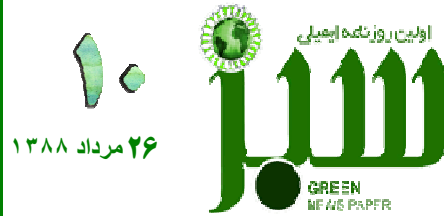


نشانی برای دریافت و انتشار

ایمیل های شما

Info_sabz1388@yahoo.de

تیراژ این شماره: ۴۲۵۰۰۰



سرکوب قیام، به معنای پیروزی

قدرت نیست

صفحه: ۱۱

علمای شیعه علیه خامنه ای

همه در انتظار اقدام هاشمی رفسنجانی



سحر خیز، شهیدی:
زیر شکنجه روسی

صفحه: ۹

گزارش تصویری لحظه به لحظه از قتل
یک تظاهر کننده

پزشکان برجسته کشور علیه سرکوب

مجلس خبرگان را از سایه خارج کنید

صفحات: ۷-۲

۴	رویش جنبش سبز از خون کشتار بزرگ سردبیر
۷	کلام "ته" شرط برپایی جامعه مدنی در ایران عطا هودشتیان
۸	در شش قاره جهان اتحاد برای ایران جمشید طاهری پور
۱۳	سیزده دلیل برای امیدواری مهدی معتمدی مهر
۱۱	سرکوب قیام، به معنای پیروزی قدرت نیست فرج سرکوهی

ناشر



موسسین:
خانه فیلم مخملباف / نوشایه امیری
هوشنگ اسدی / فریبرز بقانی
محسن سازگاری / علیرضا نوری زاده
فرهنگسرای پویا

مدیر اجرایی:
شهلا بهار دوست

اول نادیده ات می گیرند، بعد مسخره ات می کنند، سپس با تو مبارزه می کنند، اما در نهایت پیروزی با توست. "ماهامتا گاندی"

جنبش سبز

۱۰ حادثه ای که جهان را
تکان داد

روش های مدنی مبارزه با
دیکتاتوری

صفحات: ۱۷-۱۲

هنر سبز

برای کسی که مثل هیچ کس
نیست
نازنین نظر آهاری

و مادرش زنی بود سخت
جگرآور

بابک- ر

صفحه: ۹

راههای سبز

کروبی سناریوی امنیتی را
فاش کرد



صفحه ۳



پیشنهاد مدنی:

مجلس خبرگان را از سایه خارج کنید

simak@hotmail.com

مجلس خبرگان وظیفه نظارت بر عملکرد رهبری را داراست و وظیفه دارد که به شکایات مردم از رهبر سریعاً رسیدگی نماید. در صورت هر گونه تعلل این مجلس در مواردی که رهبر بر خلاف قانون و مصلحت کشور عمل کرده است، تک تک اعضای این مجلس مسئول و شریک اقدامات خلاف رهبر محسوب شده و مورد مواخذه و بازخواست و یا حتی محاکمه قرار خواهند گرفت. این مجلس هم اکنون در سایه است و تاکنون کاری بجز تایید رهبر انجام نداده است. خامنه ای از این انفعال سنگین اعضای خبرگان سود زیادی برده است. شایسته است که از ادیخواهان ایران با معرفی تک تک نمایندگان این مجلس با عکس و مشخصات و حوزه های انتخابی و نیز سوابق فعالیت های اجتماعی و سیاسی آنان، عملکرد شان را زیر ذره بین بگذارند و به مردم معرفی کنند. با اینکار آنها زیر فشار اهرم فشار اجتماعی قرار می گیرند و مجبور می شوند به عمل به وظایف قانونی خود عمل کنند.

بعد از وکلا و هنرمندان:

پزشکان برجسته کشور علیه سرکوب

صد و بیست و یک نفر از استادان دانشگاه و پزشکان برجسته کشور با ابراز نگرانی درباره سلامت جسمانی، روانی، اجتماعی و معنوی جامعه، از رفتارهایی که پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم، منجر به تهدید سلامت جامعه شده است، انتقاد کردند و خواستار جبران لطمات روانی و جسمانی شهروندان شدند. امضاکنندگان این بیانیه که در میان آنها نام پزشکان و جراحان صاحب نام و حاذق کشور به چشم می خورد، با تکیه بر دانش علمی و تجربه خود، راهکار جبران آسیب ها را شناسایی و محاکمه عاملان حوادث اخیر، عدم پخش دادگاه ها از تلویزیون، توقف دستگیری ها و آزادی هر چه سریع تر زندانیان را دانسته اند. در این بیانیه که علاوه بر امضای 121 استاد دانشگاه و پزشکان کشور، مورد حمایت جمع کثیری از دانشگاهیان هم قرار گرفته، آمده است: "نظر به اهمیت و نقش بی نظیر انسان سالم در تامین توسعه پایدار و عدالانه در کشور بی شک اگر این سرمایه انسانی و اجتماعی نادیده گرفته شود و یا کم انگاشته شود شیرازه نظام ملی در معرض آسیب و تهدید جدی قرار خواهد گرفت. ملت فهیم و معزز ایران روز جمعه بیست و دوم خردادماه 88 فارغ از تعلقات و گرایش های فکری و سیاسی، صرفاً با استناد به ضرورت بهره گیری از حقوق شهروندی شان برای تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی کشور با شور و شوقی وصف ناپذیر در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری مشارکت جسته و قدرت ملی ایران را در عرصه بین المللی نشان دادند. مردم هوشمند ما با حضور شکوهمند خویش در این انتخابات به تکلیف شهروندی عمل کرده و صبغه جمهورییت نظام سیاسی کشور را بیش از پیش تقویت نمودند. به یقین این امید نیز در رفسار ملت مشهود بود که به سیاق سابق خواهان پاسداری از آرای خود هستند و بر آنند که دستاورد حضورشان آنان را در رسیدن به جامعه بی آزاد یاری رسانند. با اظهار تأسف از حوادث غمباری که به موجب ضعف تدبیر و خروج از انصاف و داد در تامین حقوق حقه بخش عظیمی از رای دهندگان رخ داد، متأسفانه شاهد آن هستیم که شیرینی مشارکت فوج فوج آحاد قشرها و گروه های اجتماعی در انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری به کام همه اعم از مردم مسوولان تلخ شد. رفتار مسوولان و برخی از افراد و گروه های غیررسمی، سبب توهین به حرمت منتقدان و معترضان شد و در بسیاری از موارد، آسیب های جسمانی و روانی شهروندان را در پی داشت و سلامت مردم را به مخاطره افکند. امضاکنندگان این بیانیه به سبب دانش خود در حوزه پزشکی، به شدت نگران لطماتی هستند که به سلامت جسمانی، روانی، اجتماعی و معنوی شهروندان و جامعه وارد می شود. بلاشک علاوه بر بازداشت شدگان معترض که در معرض برخورد های فیزیکی و روحی قرار می گیرند، سایر مردم نیز به موجب حس محبت به هموطنان دچار آسیب روانی و اجتماعی می شوند. چگونه می توان به دنبال بسیج همه امکانات، ظرفیت ها و قابلیت ها برای جامه عمل پوشاندن و تحقق توسعه و عدالت بود لیکن از دلبهی ترین لوازم آن که حضور انسان سالم در جامعه سالم است چشم پوشی نمود؟"

علمای شیعه علیه خامنه ای

درخواست جمعی از علمای قم، مشهد و اصفهان از مجلس

خبرگان برای ارزیابی دوباره صلاحیت رهبر نظام:

آقای خامنه ای شرایط قانونی رهبری را از دست داده است

جمعی از علما و فضلاء حوزه های علمیه قم، اصفهان و مشهد در نامه سرگشاده ای به اعضای مجلس خبرگان رهبری در دغدغه های خود را با ایشان در میان گذاشته اند و خواستار ارزیابی صلاحیت های آیت الله خامنه ای برای ادامه رهبری جمهوری اسلامی شده اند. پس از کوتاهی 22 خرداد و وقایع بعد از آن بدنبال حمایت تمام آیت الله خامنه ای از نتایج اعلام شده انتخابات و خطبه های تاریخی ایشان در نماز جمعه 29 خرداد و سرکوب های خونین خیابانی و بازداشت گسترده فعالان سیاسی منتقد و شکنجه بازداشت شدگان در زندان های گاه ناشناس و کشته شدن برخی از بازداشت شده ها موجی از ناراضیاتی در میان اقشار مختلف مردم بویژه روحانیون و فقها و مراجع برخاست. فتاوی تاریخی 19 تیر آیت الله العظمی منتظری، نامه های آیت الله طاهری اصفهانی، اظهار نظر های فقهی آیت الله بیات زنجانی، نامه نمایندگان ادوار گذشته مجلس شورای اسلامی و بیاتیه اخیر آیت الله سید علی محمد دستغیب نمونه های از این اعتراضات رو به گسترش است. به نظر نویسندگان روحانی این نامه، شرایط تدبیر و عدالت رهبری در چند ماه اخیر نقض شده و ایشان با توجه به مبانی فقهی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران خودبه خود معزولند. منتهی به لحاظ طی مراحل قانونی مجلس خبرگان می باید به عنوان نمایندگان عالی مردم به مفاد اصل 111 قانون اساسی درباره عزل رهبری عمل کنند. اسامی امضاکننده های این نامه مهم به دلیل حفظان و سرکوب شدید داخل کشور و خطر جانی آنها به تقاضای خود امضاکننده ها منتشر نمی شود. اما پس از احرار و وثاقت نامه به انتشار آن مبادرت شد. در این نامه آمده است:

رهبر فقید انقلاب حضرت آیت اله العظمی امام خمینی می فرمایند: "عالم و عادل بودن از خصال ضروری ولایت فقیه است و فقیه اگر دیکتاتوری کند خوب خود معزول است." بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و اکابر علمای صدر انقلاب برای اینکه مانع ظهور مجدد دیکتاتوری آنها تحت لوای دین شوند مجلس خبرگان رهبری را پیش بینی کردند اما در دوره رهبری [آیت الله] آقای خامنه ای با وضع نظارت استصوابی به نحوی عمل شد که نمایندگان مجلس خبرگان عملاً منتخب فقهای شورای نگهبان باشند که فقهای این شورا هم منصوب رهبرند و به عبارت اخری، نمایندگان خبرگان رهبری که باید بر رهبری نظارت کرده و مانع توسل او به زور و دیکتاتوری شوند خود در یک انتخاب دو درجه ای منصوب رهبری هستند و به این وسیله ولایت فقیه، میراث امام راحل را که برای مانع شدن از دیکتاتوری بود به خلافت و سلطنت روحانی مبدل کردند. بخاطر تجربه تلخ دیکتاتوری زمان شاه، خبرگان قانون اساسی تصمیم گرفتند نیروهای مسلح و تلویزیون را که وسیله اصلی سرکوب است و هر کس آنها را داشته باشد قدرت اصلی را در دست دارد از چنگ قوای سه گانه بیرون آورند تا هیچکس نتواند بر دیگری فائق شود و دیکتاتوری به وجود آورد و مجلس خبرگان رهبری را هم قرار دادند تا از جانب ملت بر رهبری نظارت کند که خود او از این قدرت برای دیکتاتوری استفاده نکند اما آقای خامنه ای سپاه را به گارد شخصی خود و رادیو و تلویزیون را به مبلغ و مدافع خود و آلات قدرت ملت را به آلات شخصی خود بدل کرده است. در سازمان عظیم رادیو و تلویزیون نه تنها مردم بلکه شخصیت های انقلاب و نظام که اندکی با مواضع ایشان زاویه دارند امکان حضور و بحث و نقد ندارند و وسایل قدرت را به وسیله سرکوب منتقدین خود تبدیل کرده اند.

در سنوات ماضیه کثیراً شاهد ارتکاب ظلم های فاحش و موحش، با نظارت و اطلاع مقام رهبری و امر یا سکوت ایشان نسبت به این امور بوده ایم. از حبس و حصر مراجع متعدد تقلید گرفته تا پادگانی کردن حوزه علمیه قم و سایر حوزه ها که افتخارشان در طول تاریخ، استقلال از حکومت بوده است و بازگذاشتن دست ایدای وابسته به قدرت برای نطاول به حیثیت و امنیت علما و مدارس، و اینکه در سالهای اخیر روزی نیست که خبر توقیف روزنامه ای یا دستگیری و آزار منتقدانی منتشر نشود. رهبر جمهوری اسلامی بخاطر بیماری "دیگر هر اسی" که فراتر از بیماری "بیگانه هر اسی" است و هر کسی را که تابع او نباشد دشمن می پندارد (در هر سخنرانی بیش از همه چیز از "دشمن خارجی" می گوید و تمام دستگاه های امنیتی و تبلیغاتی را به سوی کشف دشمن در همه جا و همه چیز سوق داده است و همه انتقادات را با سلاح انتساب به "دشمن" می گوید. چنان دیکتاتوری حاکم شده است که ما نیز به عنوان مدافعان حرم شریعت و دیانت با وجود اینکه با کثیری از شما حضرات مؤمنان داریم اما ناچار از تقیّه هستیم اما این تقیّه دانه می خواهد بود و این شکایت اگر رسیدگی نشود آخرین نخواهد بود. در این شکایت از بیان مدلل صدها مصداق ستم ها و دروغ ها و امر به منکر ها و نهی از معروف ها صرف نظر کرده و به جدید ترین مصداق های متأخر اکتفا می کنیم که دستاورد آن بازداشت هزاران شهروند و مجروح شدن صدها تن که بعضاً آثار آن تا سالیان متمادی خواهد ماند و شهادت دهها تن از مردم بیگناه و زندانی کردن دهها تن از شخصیت های برجسته سیاسی و علمی کشور که در انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی نقش مؤثری داشته اند بوده است. امید داریم با رسیدگی مجلس خبرگان به مرحله بیان کارنامه گذشته نرسیم که خداوند متعال می فرماید «و لا یزال عهدی الظالمین»



قبل از آنکه اعضای این خانواده شماره تلفن پدر و مادر ترانه را پیدا کنند آنها خودشان تلفن را پیدا می‌کنند. در همین راستا برادر شوهر ترانه با پدر مادر وی تماس می‌گیرد و می‌گوید که شما تنها تا این اندازه صحبت کنید. چنین شد که مادر و پدر ترانه موسوی در مقابل دوربین قرار گرفتند و گفتند که دخترشان زنده است و در کانادا زندگی می‌کند. البته بعد از اینکه این خانواده متوجه شده‌اند که اصل ماجرا چه بوده است بسیار ناراحت شده‌اند و می‌خواستند که ماجرا را بازگو کنند که همین برادر شوهر ترانه به آنها گفته که حرفی ننویسید و گرنه سرنوشت شما معلوم نیست که چه شود.

این افراد اظهار کرده‌اند که برای حفظ اصل نظام باید این خانواده اقدام به چنین کاری کنند ولی از این افراد اظهار کرده‌اند که برای حفظ اصل نظام باید این خانواده اقدام به چنین کاری کنند ولی از نظر ما برای حفظ اصل نظام و پایبندی به قانون اساسی، ارزشهای انقلاب و آرمان‌های حضرت امام مهم عمل به وعده‌هایی است که به مردم داده ایم ولی متأسفانه که اینک از انقلاب برگشته‌ایم و با آبروی نظام بازی می‌شود.

همان شبی که فیلمی درباره ترانه موسوی از تلویزیون پخش می‌شد من قبل از آنکه در جریان اصل ماجرا قرار گیرم تحت تأثیر قرار گرفتم. ولی همان شب به مراسم عروسی رفتم که در آن مراسم جوانی نزد من آمد و گفت آیا اینها فکر می‌کنند که مردم نمی‌دانند چند تا ترانه موسوی در ایران وجود دارد و من از این حرف متعجب شدم و با خود گفتم من با این سن و سال و تجربه‌ای که دارم به موضوع شک کردم ولی این جوان اصلاً شک هم نکرده است.

می‌دانم که آنها از چه طریقی این ترانه موسوی را پیدا کرده‌اند و منبع خبر نیز موثق است و اگر لازم باشد در این باره صریح‌تر صحبت می‌کنم تا مشخص شود که نقش افراد تا چه اندازه بوده است.

در سال‌هایی که قتل‌های زنجیره‌ای رخ داده بود هنوز انتخابات سال 76 برگزار نشده بود که گفتند حرم امام (زه) را منفجر کرده‌اند و قصد داشتند تا در حرم حضرت معصومه نیز بمب گذاری کنند که عامل آن دستگیر شده است. پس از گذشت یک هفته چند دختر را به تلویزیون آوردند و آنها بسیار سر و حال در مقابل دوربین طوری سخنرانی کردند که از هر سخنران ماهری بهتر صحبت کردند. من در همان زمان خندیدم و گفتم که این موضوعی مسخره است. مگر می‌شود که فردی را بازداشت کنند و او را شکنجه کنند تا اعترافی کند و بعد با این سرعت و با این حالت آنها را به مقابل دوربین بیاورند و آنها نیز اعتراف کنند. نتیجه چنین کارهایی موجب روی دادن ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای، نوبسندگان و کشته شدن فروهر و همسرش می‌شود.

حاجی آماری، فرمانده نیروی انتظامی است



ترانه موسوی از قربانیان تجاوز جنسی به بازداشتی‌های معترضان به نتیجه انتخابات و یا جنبش مقاومت در برابر کودتای 22 خرداد است. نه تنها به وی تجاوز کردند، بلکه او را کشتند و با برائت تجاوز جنسی در بازداشتگاه کشته شد. او را نیمه جان به یک بیمارستان منتقل کردند و وقتی پزشکان ناچار شدند در ورقه فوت او بنویسند که از دو طرف مورد تجاوز قرار گرفته و حتی مقعد او پاره شده، به خانواده اش اعلام داشتند که " دختر شما مورد جنسی" داشته!

بدنبال افشای این جنایت، فرمانده صدا سیما "سردار ضرغامی" دستور تهیه سلسله گزارش‌هایی را داد تا در آنها اساساً وجود فردی بنام "ترانه موسوی" در داخل کشور تکذیب شود. یعنی صورت مسئله را پاک کنند. این دو تصور مربوط به این سلسله گزارش‌هاست. فردی را در برنامه 2030 مقابل دوربین نشانند تا بعنوان مأمور ثبت احوال بگوید اصلاً "ترانه موسوی" در زیر تجاوز کشته شده نداریم! یعنی سه ترانه موسوی داریم که یکی از آنها 60 سال سن دارد، یکی سالها پیش مرده و یکی هم در کانادا زندگی می‌کند.

در فاصله ای اندک، عکس دیگری از آن مقام ثبت احوال دولت احمدی نژاد روی شبکه اینترنت قرار گرفت در لباس فرماندهی نیروی انتظامی تحت امر فرمانده کل قوا! که لباس نظامی را از تن در آورده و بعنوان مأمور ثبت احوال در سیمای جمهوری اسلامی ظاهر شده بود تا جای پای جنایت را پاک کند!

سخنان کربوبی در باره جزئیات تکان دهنده

قتل ترانه موسوی:

سناریو برای پاک کردن رد پای قاتلان

من از پشت پرده این ماجرا می‌گویم تا ببینم کسانی که در مزمت دروغ‌گویی صحبت می‌کنند برآشفته خواهند شد و در برابر این دروغ‌گویی موضع‌گیری کنند.

مدتی پیش در سایت‌ها، خبری منتشر شد مبنی بر اینکه خانم ترانه موسوی به همراه تعدادی دیگر در حاشیه مراسم مسجد قبا روبرو شده است. مدتی بعد هر چند که تعدادی از همان بازداشت‌شدگان آزاد شدند، ولی ترانه موسوی آزاد نشد. سپس اعلام کردند که خانواده‌اش بیباید و جنازه‌اش را تحویل بگیرند. در همان زمان به جای آنکه تحقیقاتی درباره این موضوع انجام شود، در مقابل هیاهوی رسانه‌های بیگانه برخی مسئولان در اندیشه طراحی سناریویی برای به انحراف کشاندن این موضوع در داخل و خارج بودند.

بنابراین طراحان نابغه و مدیرانی دور اندیش سناریویی را نوشتند. برای اجرای این سناریو به وسیله فردی که نام او را نمی‌برم متوجه شدند که خانواده‌ای عروسی دارند به نام ترانه موسوی که در کانادا زندگی می‌کند و تنها نیاز به آن بود که به صحنه سازی بپردازند و خانواده این دختر را وادار به انجام مصاحبه‌ای کنند که در آن بگویند

دخترشان زنده است و در کانادا زندگی می‌کند. پس چند نفر از افراد نظامی، انتظامی و اطلاعاتی که چهره‌هایی شناخته شده هستند به منزل این خانواده محترم و شریف می‌روند و خطاب به خانواده می‌گویند که ترانه موسوی دچار سانحه سوختگی شده و برای آنکه معلوم شود این عروس آنها هست یا خیر بیباید و جنازه‌اش را تحویل بگیرند. در همین هنگام پدر خانواده می‌گوید که عروس ما در ایران زندگی نمی‌کند و چون بزرگان خانه اهل سیاست نبوده و چهره‌های علمی هستند بسیار ساده به این موضوع نگاه کردند. در همین

حال پدر خانواده به پسرش که یکی از چهره‌های علمی و سیاسی است تلفن می‌کند و می‌گوید که چنین ماجرابی روی داده و شماره تلفن دیگر پسرش شوهر ترانه را می‌خواهد که فرزندش به او می‌گوید برادرش برای آنکه بداند موضوع از چه قرار است به کانادا

رفته و هنوز نرسیده که بتوانند با او تماس بگیرند. در همین حال مادر متوجه می‌شود که چنین اتفاقی افتاده و از حال می‌رود و به بیمارستان منتقل می‌شود. پدر خانواده وقتی که متوجه می‌شود قضیه جدی است برای بار دوم با پسرش تماس می‌گیرد که او متوجه می‌شود قضیه بیخ پیدا کرده و بنابراین خود را شتاب زده به منزل می‌رساند. او مشاهده می‌کند که چند نفری در خانه حضور دارند که برخی از آنها از چهره‌هایی هستند که در

دوران دفاع مقدس حضور داشته‌اند که این موضوع مرا به یاد سخنی از شهید حمید باکری می‌اندازد که می‌گفت ای کاش ما در جبهه‌ها به شهادت برسیم زیرا اگر ماندیم معلوم نیست که چه بلایی بر سرمان آید و جز چه جمعیتی باشیم.

این آقا که دارای آگاهی سیاسی بود هنگامی که با این افراد صحبت می‌کند می‌گوید که نزد من این حرف‌ها را نزنید چرا که من می‌دانم اصل قضیه چیست و حتی این اصطلاح را به کار می‌برد که پیش لوطی ملحق نزنید. آن افراد نیز چون متوجه آگاهی این فرد می‌شوند از این جهت با او صحبت می‌کنند که برای حفظ نظام و در مقابله با جنجال سازی‌های

رسانه‌های بیگانه به صلاح است که با آنها همکاری کنند. در همان حال اعضای خانواده گفته‌اند که شما از ما چه می‌خواهید؟ آنها می‌گویند که شما در مقابل دوربین قرار بگیرید و بگویید که ترانه زنده است. برادر شوهر ترانه ابتدا مخالفت می‌کند و می‌گوید که اصل این قضیه صحیح نیست و از سوی دیگر ما هم تاحدودی چهره‌هایی شناخته شده هستیم و البته از آنها پرسیده که چنانچه چنین کاری انجام شود با ترانه واقعی چه کار خواهند کرد که آن افراد گفته‌اند که شما به این کارها کاری نداشته باشید و نگران نباشید. همچنین این " آقایی" که در تهران از تربیون نماز جمعه چنین حرف‌هایی را می‌زند همان فردی است که

هرچه من از دیگران سوال کردم سوابقی از ایشان نداشتند.

خانواده گفته‌اند عکسی که شما دارید عروس ما نیست که آنها می‌گویند شما به این کارها کاری نداشته باشید. در همین حال برادر شوهر ترانه که یکی از چهره‌های علمی و سیاسی بوده است تحت تأثیر قرار می‌گیرد و فکر می‌کند که با انجام چنین کاری در مقابل سوءاستفاده بیگانگان ایستادگی می‌شود ولی او پیشنهاد می‌کند که بروند و با پدر و مادر ترانه صحبت کنند.

در همین حال این افراد شماره تلفن منزل آنها را جویا می‌شوند که برادر شوهر ترانه می‌گوید بنابراین آنکه آنها منزلشان را تغییر داده‌اند ما شماره‌ای از آنها نداریم و برادر هم به مقصد نرسیده که از او شماره‌شان را بگیریم. پدر شوهر ترانه نیز می‌گوید که شاید حاج خانم (همسرش) شماره‌ای در اتاقتش داشته باشد ولی بنابر اینکه همسرش به بیمارستان منتقل شده بود در اتاقتش بسته بود و کلید نبود که افراد حاضر تصمیم می‌گیرند که در اتاق را بشکنند که با ممانعت اعضای خانواده رو به رو شده‌اند که خطاب به این افراد گفته‌اند شما بروید و ما خودمان سعی می‌کنیم شماره تلفن آنها را پیدا کنیم. ولی جالب توجه اینکه



در میان بسیجیان مهاجم فردی را می بینید که شلوار قهوه ای تیره و پیراهن خاکی رنگ بر تن دارد که بسمت ملت در حال حرکت است ، مجددا در عکس همان فرد پیراهن سفید را هم می بینید که نظاره گر هجوم بسیجیان است



در این عکس کمی بسیجی مذکور واضح تر دیده می شود



مردم مجددا بسمت بسیجیان حرکت می کنند



این عکس در ابتدای همان خیابان است که بسیجیان مسلح و با سپر ایستاده اند

گزارش تصویری از آدم کشی بسیجیان

لحظه به لحظه یک جنایت...

این عکس ها روز سی ام خرداد ۱۳۸۸ در حوالی پل چوبی تهران گرفته شده و سند زنده ای است از جنایت و آدم کشی نیروهای لباس شخصی و بسیجی .
 ۴ در این گزارش تصویری لحظه به لحظه ثبت شده که نیروهای بسیج پایگاه مسجد فخر الدوله بروی ملت چگونه آتش گشوده اند .
 روزنامه سبز از عکاس دلیر این تصاویر و فرستنده آنها سپاسگزاری می کند .



۵ جمعیت معترض در یک خیابان فرعی منتهی به خیابان سپاه از دو سوی محاصره شده اند و راهی برای فرار ندارند ، فرد مشخص شده را در نظر داشته باشید ، او حتی همانند دیگران اقدام به سنگ پراکنی بسمت نیروهای بسیجی که در ابتدای خیابان فرار دارند نمی کند و فقط با مشت‌های گره کرده اش شعار می دهد



۶ جمعیت معترض تصمیم می گیرند به ابتدای خیابان بروند و حلقه محاصره را بشکنند



۷ با حرکت جمعیت بسیجیان نیز بسوی آنها هجوم می آورند و فاصله شان با مردم کمتر می شود.



راههای سبز



۱۲

تیر اندازی مستقیم بسمت جمعیت شدت می یابد



۸

بسببجیان بسمت جمعیت حاضر در خیابان در حال پیشروی هستند



۱۳

با گشودن آتش و حمله بسببجیان همان فرد لباس سفید که نظاره گر بود و شعار می داد از ناحیه سر مورد اصابت گلوله قرار می گیرد و نقش بر زمین می شود



9

مردم از داخل خیابان بسمت بسببجیان در حرکت هستند



۱۴

با توجه به شدت جراحت و متلاشی شدن پیشانی وی واضح است که گلوله از اسلحه کلت شلیک نشده و برای کلاشینکف است و با نشانه گیری دقیق به فرد فوق اصابت کرده است.



۱۰

همان بسببجی با لباس خاکی و دو بسببجی دیگر را هم مشاهده می کنید که یکی با لباس قهوه ای رنگ کلت در دست دارد و دیگری با لباس مشکی اسلحه کلاش بسببجی دیگر را از دست وی میگیرد و بسمت جمعیت حرکت می کنند



۱۵

جمعیت تلاش می کنند او را نجات دهند و راه تنفسی وی را می گشایند که متأسفانه و در دم جان می سپارد.



۱۱

آن چند بسببجی را همان فرد با لباس قهوه ای و مشکی و بسببجی لباس خاکی رنگ را می بینید که با گشودن آتش و تیر مستقیم بسمت جمعیت حمله می برند



اما این بسیجی قاتل کیست ؟

نام او جواد گودرزی است . عضو بسیج مسجد فخرالدوله و از بسیجیان دانشگاه علم و صنعت تهران است . قاتل در خیابان شهید برادران قانندی (هدایت) تهران سکونت دارد.



جمعیت جنازه وی را بلند کرده و بسمت ابتدای خیابان حرکت می کنند



درگیری همچنان ادامه پیدا می کند و خون آن شهید نیز در کف خیابان نقش می بندد



بکیار دیگر بسیجی ضارب را که بسمت جمعیت و آن شهید نشانه گیری کرده را ببینید



نامه خدا به بندگانش مصباح هم اعتراف کرد!

مصباح به دلیل کش رفتن حواله های خداوند تحت پیگرد است اخیرا و با افزایش صدور حواله های مشروعیت الهی که جملگی از زیر سر مصباح یزدی آب میخورند خداوند متعال بیانیته ای در این رابطه صادر کرده است که شرح کامل این بیانیته در اینجا ذکر می شود.

با ایها المتجاوزون النامردیون اقلا لا تتجاوزو به اسمی!
ترجمه خس و خاشاکی آیه شریفه: ای متجاوزین، نامردا اقلا به اسم من تجاوز نکنید!
بنندگان همیشه در صحنه جهان، سلام علیکم
کار به جانی رسیده است که مجبور شدم آیه شریفه جدیدی را به شرح فوق نازل کنم. ایرانیان در این اواخر بنده را هم مثل شما جهانپان شگفت زده کردند. راستش را بخواهید تدارک چندانی برای استقبال از جنیش اخیر مردم ایران ندیده بودم و ناگزیر اکثر بخشهای مدیریت ما دچار کمبود نیرو و اضافه کار شدید شده و وضعیت فوق العاده در برخی از بخشها نیز اعمال شد. از سری بخشهاییکه شامل این وضعیت شدند میتوان به بخش مرگ و میر با مدیریت عزرائیل، بخش تجاوز با مدیریت میکائیل، بخش دروغ با مدیریت پینوکیو، بخش تقلب با مدیریت منکر، بخش شکنجه با مدیریت نکیر و دیگر بخشها اشاره کرد.

من از سر این آیت الله که آیتش هم مثل رئیس جمهورش تقلبی است و آن فصل الخطاب مسخره اش نمی گذرم که اینجانب را وادار ساخت در طی همین یک ماه به اندازه خلقت کل کائنات اضافه کار کرده و چرتکه بست بهمراه دیگر حواریون مقرب سینات ایشان و سربران گمنام و صاحب نام ایشان را بشمارم. مرد گنده حسنه که نمیتواند برای ما بفرستد و کمی کارمندان بخش حسنات ما را هم سرگرم کند، هی چپ و راست دروغ میگوید و تقلب و تجاوز میکند و بقیه ماجراها که حتما خودتان در یوتیوب مشاهده کردید.

تازه علاوه بر تمامی اینها امام زمان هم چپ و راست گریه کتان به دفتر من میاید و هر روز میگوید من با چه رونی ظهور کنم؟! اینها برای من آبرو نگذاشتند و هی به اسم من چپ و راست جنایت مرتکب میشوند، حالا تمامی این اضافه کاریها به کنار، دلجویی امام زمان به کنار!
خلاصه سرتان را درد نمیآورم بنندگان عزیزم. در این یک ماه که ما مشغول بررسی تحولات ایران بودیم یک نفوذی از سوی شیطان الرجیم شاخ دار که با مصباح یزدی در ارتباط است دفتر حواله های انبار ما را کتف رفته و گونی آن را توسط قاچاقچیان به مصباح یزدی رسانده. تصاویر ماهواره ای آن هم موجود است، اصلا ما خودمان از این بالا همه چیز را مبینیم. و در این اواخر مصباح و دارو دسته اش اقدام به صدور برخی حواله های مشروعیت الهی با مهر و امضای جعلی نموده و در صد این بودند تا نظام و در این اواخر محمود تقلبی نظام که هر دو نامشروع بودنشان اظهر من الشمس است را به عنوان دارندگان مشروعیت الهی جا بزنند!

لذا با صدور این بیانیته به شما امت همیشه هوشیار جهان متذکر میشوم که شخص نفوذی در بهشت دستگیر و مثل محمد علی ابیطی به جرانم برانداز آنه خود اعتراف کرد. لذا مانده است شما هر جا مصباح یزدی را دیدید سربعا طی دو رکعت نماز (اگر مسلمان هستید)، یا یک صلیب پدر و پسر و روح القدس (اگر مسیحی هستید) یا چندبار سر را بالا و پایین کردن (اگر یهودی هستید) یا با مراجعه به نزدیکترین شعله آتش دم دست (اگر زرتشتی هستید) و یا دیگر شیوه های تماس با ما محل اختفای مصباح را گزارش دهید.

توجه داشته باشید که نامبرده ممکن است بدلیل شباهت شدید به تمساح، خود را بعنوان تمساح جا بزند. که این امر هوشیاری و ذکاوت شما در شناسایی و معرفی نامبره را میطلبد.
مصباح را تحویل دهید و 30 حوری فابریک و دست نخورده تحویل بگیرید
اجرکم با خودم

خداوند متعال مصباح یزدی



با فتوای مصباح یزدی احمدی نژاد خدا شد!



درحالی که بسیاری از روحانیون و مراجع تقلید سرشناس کشور، دولت برآمده از تقلب در انتخابات اخیر ریاست جمهوری را نامشروع خوانده و حتی پس از تنفیذ حکم ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد توسط آیت الله خامنه ای با سکوت خود نسبت به این موضوع و اکتش نشان داده اند، آیت الله مصباح یزدی اعلام کرد: "وقتی ریاست جمهوری حکم ولی فقیه را دریافت کرد اطاعت از او نیز چون اطاعت از خداست."
رهبر فکری طالبان شیعی و حامی احمدی نژاد افزود: "وقتی رئیس جمهوری از جانب رهبری نصب و تایید می شود به عامل او تبدیل شده و از این پرتو نور بر او نیز تابیده می شود."

این عضو مجلس خبرگان رهبری در ادامه اظهاراتش به طور تلویحی مراجع تقلید شیعه و منتقدین ریاست جمهوری احمدی نژاد را مورد خطاب قرار داده و گفته است: "اکنون در فرهنگ دینی ما هر که دیندارتر است از ولایت فقیه حمایت می کند ولی هنوز بعد از 30 سال این اصل آنچنان که باید جا نیافتاده است."
وی در ادامه در همین باره افزود: "اصل اطاعت از رهبری شرعی است که بخشی از دین ما را تشکیل می دهد، همه مردم از هر قشر و سنی که باشند نسبت به رهبر مسوولیت دارند و باید در حد توان خود از او حمایت کنند و این کمک محدود به قشر خاصی از مردم و مسوولان حکومتی نمی شود."

این عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم همچنین در اظهاراتش اعتراضات مردم به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری را هدفی برای حذف رهبری معرفی کرده و گفته است:
"جریانهای اخیر که در کشور رخ داد، ولایت فقیه را هدف قرار داده بود و سلسله جنیان این قضایا هر که بود در صدد حذف ولایت فقیه از نظام سیاسی کشور بود."
مصباح یزدی که معتقد است حکم ولایت فقیه الهی است و مردم نقشی در انتخاب آن ندارند افزود: "رهبر وقتی قانونی را تایید می کند بنابر این همه مصوبات قانونی همچون نماز و روزه بر مردم واجب می شود که این از حقوق والی بر مردم است."
این روحانی محافظه کار که بسیاری او را پدر معنوی و مرجع تقلید اصلی محمود احمدی نژاد می دانند در ادامه همچنین اعلام کرده: "دشمنان می خواستند با این رکن اساسی را حذف و یا تضعیف و کم رنگ کنند که در این جریان برخی آگاهانه و برخی فریب خورده اقدام به این امر نمودند."

او در اظهاراتش به اینکه این فریب خوردگان چه کسانی هستند هیچ اشاره ای نکرده اما با کنایه گفته است: "عموم مردم لزوم و اهمیت ولایت فقیه را درک نمی کنند ولی برخی خواص مسوولیت پذیر رهبری را مانند رئیس جمهوری یک شخصیت سیاسی و نفر اول در کشور می دانند در حالی که این دو تعریف تفاوت ماهوی با یکدیگر دارد."
اظهارات مصباح یزدی درحالی مطرح می شود که او پیش از این در مقالات و اظهارات دیگرش بارها برخلاف نظر آیت الله خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی مخالفتش را با "جمهوریت نظام" اعلام کرده و گفته بود: "در دوران غیبت فقها حاکم هستند و نتیجه انتخاب حاکم از سوی مردم فاقد اعتبار است."

مصباح یزدی همچنین در طول دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی بارها با اظهار نظرهای مختلف از دولت اصلاحات و چهره های اصلاح طلب انتقادات شدیدی کرد و در مواردی حتی حکم به ارتداد برخی از متفکران اصلاح طلب مانند هاشم آجاجری نیز داد.



کلام "نه" شرط برپایی جامعه مدنی در ایران

عطا هودشتیان

استاد فلسفه و علوم سیاسی و مدیر مدرسه عالی مدیریت کاتادا است

یکی از ویژگی‌های جنش مردمی حاضر آن است که با کلام "نه" به میدان آمده است. و جنبشی که با کلام "نه" و نفی به میدان بیاید و بپیکره برانگیزد و گسترده خود را بر گرداگرد کلام "نه" یک پارچه کند و در مقابل قدرت متمرکز نظام از حق خود دفاع نماید، به بلوغ مدنی و سیاسی رسیده است.

زیرا شرط ایجاد جامعه مدنی آن است که جامعه در مقابل قدر قدرتی و یکه تازی قدرت حاکم قد علم کند و شهامت آن را در خود بیابد که به او "نه" بگوید. و دست از دنباله روی کورکورانه و گوسفنوار بردارد و برای خود هویتی برپا کند.

"نه" شرط ایجاد جامعه مدنی است. و مردم ما برای حرکت و دفاع از منافع خود باید به "نه" متوسل شوند و دست از فرسودگی 30 ساله که بر روح و روان آنها حاکم بوده است برداشته و به قدرت حاکم خواسته‌های خود را تحمیل کنند. این جنبش دیر یا زود آغاز می‌شود.

اما چرا نفی و "نه" شرط ایجاد جامعه مدنی است؟

پرسش نخستین آن است که مفهوم "عمل" کدام است؟ شاید تعجب کنید، ولی شرط اولیه حرکت "نفی" است. نه مثبت، که منفی حرکت را می‌سازد. به عبارت روشن‌تر: آنچه ایجادکننده حرکت به جلوست، نفی "واقعیت" موجود است. زیرا عمل، از طریق نفی واقعیت موجود، یک واقعیت جدید می‌سازد.

هگل بود که نفی و "نفیت" را اساس اولیه عمل خواند. الکساندر کوژو، تفسیرهای بسیار ارزنده‌ای بر "پدیدارشناسی روح (فکر)" هگل ارائه داد و آنها را به صورت درس‌های هفتگی در دهه 1930 در دانشگاه سوربن فرانسه عنوان نمود. بر سر کلاس وی روشنفکران آینده فرانسه چون ژان پل سارتر و ریموند آرون و بسیاری دیگران حضور داشتند.

وی نوشت: "عمل نفیت است". مهمتر از آن، اساس هویت چیزی جز "نفیت" نیست. اما معنای اینهمه چیست؟

ما تنها از طریق عدم قبول واقعیت موجود، و از طریق نفی آن یک واقعیت جدید می‌سازیم. و اساس "اندیشه نقدی" نیز همین است. (نفی، به معنای نابودی نیست، و "نه" گفتن به یک نظام لزوماً به معنای سرنگونی آن نمی‌باشد). اندیشه نقدی بر اساس نفی اندیشه موجود، تجزیه و تحلیل آن و کنکاش و ارائه نظریه جدید شکل می‌گیرد.

و در مدرنیته نیز معنای تفکر همین است. اساس تفکر در مدرنیته در نفی معنا می‌یابد. ما در حوزه تفکر می‌آموزیم که دست از پیروی بی‌چون و چرا برداریم و بر اساس روش دکارت، که محتوای آن را مکرراً توضیح داده‌ام، به اندیشه‌های موجود با "تردید" بنگریم و هر فکر، و نیز هر واقعیت را مورد آزمون و سنجش مجدد قرار دهیم. تنها با این روش می‌سازیم، برپا می‌داریم، و نوآوری می‌کنیم.

اما تکلیف جامعه چیست؟

در جامعه نیز همین روال را برمی‌گزینیم. تنها تفاوت آن است که اگر حوزه تفکر بر دوگانگی استوار است، فضای اجتماعی همیشه پولاویزه است زیرا اساس آن قدرت است. یک سوی آن مردم و جامعه است، لیکن یک سوی دیگر آن دولت و قدرت حاکم قرار دارد. معادله قدرت اساس عمل در حوزه اجتماعی است. حرکت در جهت نوآوری از طریق نقد و نفی واقعیت موجود متحقق می‌شود. از طریق کلام "نه" عملی می‌گردد. لیکن اگر نظام حاکم یکتاگرا باشد و گوشش بدهکار نیازهای مردم نباشد، و ترس از سرنگونی در دلش به طور مداوم هراس بیندازد، پس نمی‌تواند معادل متعادلی میان نیاز به حرکت و نوآوری از سوی جامعه و پایداری خود پدیدآورد.

اما چرا این تعادل دمکراتیک در ایران ایجاد نمی‌شود؟

زیرا قدرتهای ایدئولوژیک یکتاگرا هستند. و اساس و بنیاد آنها بر ترس شکل می‌گیرد. دو نوع ترس مورد نظر است: نخست ترس از دست رفتن خودشان. و چون در نزد آنها این ترس مداوم از مردم همواره وجود دارد، پس برای مقابله، درصدداند که در دل مردم نیز ترس ایجاد کنند که مبادا از طریق حرکت آنها، نابودی قدرت شان مهیا شود. و این ترس دوم است.

نظامهای یکتاگرا وحدت گرا هستند، یعنی استواری پیکر خود را در قدر قدرتی و خدشه ناپذیری شان می‌دانند. و می‌ترسند که اگر به مردم فرصت عرضه اندام دهند، اگر به خواسته‌های روزانه و اساسی آنها پاسخ بدهند، قدرت مردم آنقدر افزایش یابد که مشروعیت و معنای قدرت دولتی از میان برود. ترس آنها از تقسیم قدرت است.

حال آنکه نظام‌های دمکراتیک - با تمام نقایص شان - اساساً مشروعیت و معنای خود را مستقیماً از مردم می‌گیرند، و رهبران آنها همیشه رفتنی اند و هیچ رهبری در آن نظام‌ها جاودانه نیست. آنها می‌آیند و می‌روند و ایده‌هایشان نه بر اساس خواسته‌های فرا مردمی

اعلام خطر: همه نگرانند

راه حل توجه به نظریات هاشمی رفسنجانی، سید محمد خاتمی، میرحسین موسوی و مهدی کروبی است

مدیران شاخص گذشته و حال نظام در 30 سال گذشته در بیانیه مهمی نسبت به شرایط فعلی کشور هشدار داده و خواستار توجه به نظرات آیت الله هاشمی رفسنجانی، خاتمی، میرحسین و مهدی کروبی به عنوان حاصل مدیریت عالی نظام شده‌اند. در ابتدای این بیانیه که امضای وزرا، معاونان، استانداران، فرمانداران، روسا و استادان شاخص دانشگاه‌ها در دولت‌های اصلاحات، سازندگی، دوران دفاع مقدس و نمایندگان انوار مجلس در پای آن به چشم می‌خورد، آمده است:

انتخابات دور دهم ریاست جمهوری ایران صحنه بی‌نظیر از نشاط ملی، امید به آینده، اعتماد به نفس و انسجام اجتماعی آفرید. با تلاش همه خیرخواهان کشور به ویژه نخبگان و اصلاح‌طلبان همه ملت آمدند تا پیوندی از نسل‌های دیروز و امروز در پای صندوق‌های رای نمایش داده شده و وصیت و میراث سیاسی بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (ره) را که میزان، رای ملت است بار دیگر پاس دارند و از حق حاکمیت خود بر سرنوشته و رقابتی قانونمند و مدنی در چارچوب قانون اساسی دفاع کنند. امضاکنندگان افزودند؛ در جریان انتخابات و نیز پس از آن متأسفانه شرایطی پیش آمد که از هر نظر با این زمینه و باور متفاوت بود و مردم با نتیجه بی‌رو به رو شدند که در باور آنها نشست و وجدان عمومی نتوانست نسبت به آنچه اعلام شد، قانع شود. از اولین روز پس از انتخابات فضای رسانه‌یی و اطلاع‌رسانی کشور به نفع یک جریان سیاسی خاص محدود و وابسته شد، فعالان شناخته‌شده سیاسی به وضع و صورتی بی‌سابقه دستگیر شدند، رسانه به اصطلاح ملی تبلیغاتی وسیع و پردامنه علیه نامزدها و جریان‌های انتخاباتی رقیب دولت را سازمان داد و هرگونه امکان قانونی برابر برای معترضین به نحوه برگزاری و نتایج انتخابات در هر زمینه بی‌عمل سلب شد. آنها با اشاره به اعتراضات مردم آورده‌اند؛ مردم در برابر درخواست روشن و ساده خود آن هم از طریق راهپیمایی مسالمت‌آمیز میلیونی و سکوت اعتراض‌آمیز مدنی به مهندسی (مدیریت) انتخابات متأسفانه با پاسخ ضرب و جرح و حبس بی‌سابقه بی‌مواجه شدند. مدیران ارشد دولت‌های گذشته و نمایندگان مجلس افزودند؛ ما که افتخار آن را داشته‌ایم که بخش عمده عمر خویش را با حضور در صحنه‌های مختلف انقلاب اسلامی سپری کنیم و توان اندک خود را در مقاطع و مراحل مختلف 30 ساله اخیر در خدمت به تثبیت و شکوفایی نظام قرار دهیم، اکنون وظیفه خود می‌دانیم که با استمداد از همه دلسوزان کشور از مقام رهبری و مراجع عظام و علما و روشنفکران تا همه نهادها و مسوولان مؤثر بخواهیم که برای خروج کشور از شرایط فعلی چاره‌هایی عاجل به کار گیرند. این بیانیه می‌افزاید؛ نمی‌توان از کنار نگرانی‌های جدی و عمیق فعالان انقلاب و دست‌اندرکاران این نظام سه‌دهه اخیر به آسانی گذشت و هر راه حل و پیشنهاد دلسوزانه‌یی را برای خروج از بحران، قربانی سناریوهای امنیتی و خطی و مشابهت‌سازی‌های نابجای تاریخی در فضای جانبدارانه رسانه‌یی کرد. امروز برجسته‌ترین علما، روشنفکران و دانشمندان جامعه و با تجربه‌ترین و آگاه‌ترین مقامات اجرایی و تقنینی کشور نگران وضعیت کنونی‌اند. مردم در برابر خواسته‌های مدنی خود در انتخابات و برخوردهای خشن پس از آن با فرزندان خود و دلسوزان انقلاب پرسش‌های اساسی دارند. پاسخ به این پرسش‌ها با تلاش برای به‌زور قرار دادن همه وقایع و حقایق دور و نزدیک سیاسی در قالب مدعای مدیریت‌کنندگان وضعیت فعلی به دست نمی‌آید. اقدام همه‌جانبه و فوری برای جلب اعتماد عمومی و ترمیم شکاف‌های سیاسی و اجتماعی پیش‌آمده ضروری است. امضاکنندگان در خاتمه درخواست‌هایی را مطرح کرده‌اند؛ «نظرهای انتقادی و راه‌حل‌های اصلاحی مراجع عظام، استادان دانشگاه‌ها و نخبگان کشور همچنین آقایان هاشمی رفسنجانی، سید محمد خاتمی، میرحسین موسوی و مهدی کروبی را باید به عنوان حاصل مدیریت عالی نظام در قوه مجریه و مقننه تا پیش از دولت نهم جدی، همه‌جانبه و دلسوزانه برای کشور و نظام قلمداد کرد. باید باور کنیم که به کمک همین تجربه‌ها و آگاهی‌ها باید راهی برای خروج از این بحران پیدا کرد. اصرار بر حذف بخش مهمی از نیروهای اصیل انقلاب و اصلاح‌طلبان در قالب دستگیری‌های وسیع و محاکمه‌های ناموجه و نادیده‌گرفتن خواسته‌ها و اعتراض‌های بخش عمده‌یی از جامعه به نتایج انتخابات و نیز بی‌توجهی به پدیده‌های شومی مانند پدیده کهریزک که زشتی آن در عرصه ملی و بین‌المللی بر کسی پوشیده نیست، دامنه‌های این بحران را روز به روز شدیدتر و سرمایه‌های اجتماعی نظام را تخریب می‌کند. حداقل‌هایی برای خروج از این وضعیت بحرانی و نگران‌کننده می‌تواند اعتنا به همان پیشنهادهایی باشد که طی هفته‌های اخیر از سوی بزرگان و دلسوزان این کشور اعلام شده است.



و فرا انسانی، که بر اساس نیازهای اجتماعی متحول می شود و تکامل می یابد.

اما مکانیسم های دیگر ترس کدامند؟

اگر نظام حاکم به مردم بفهماند که در صورت حرکت شان مرگ آنها حتمی است، پس مردم دست از خواسته هایشان بر می دارند. تنها راه حکومت قدرتهای یکتاگرا و ایندولوژیک، ایجاد ترس در میان مردم است. و یکی از مکانیسم های عملی آن تنها و تنها از طریق دو دسته کردن مردم به "خودی" و "ناخودی" متحقق می شود. هیتلر نیز چنین می کرد. این بهترین روشی است که می توان بر "ناخودی" - حتی اگر آن اکثریت مردم را تشکیل دهد - حکومت کرد. حال آنکه دموکراسی پیام آور آن گشایش اجتماعی و فکری است که در آن هر دوی این گروه ها به طور صلح جویانه در کنار هم زندگی کنند.

پس تکلیف "ناخودی" ها در یک نظام یکتا گرا چیست؟

تنها راه آن است که آنها همانند خود نظام حاکم عمل کنند، یعنی خود را بر واقعیت موجود تحمیل نمایند، لیکن تا حد ممکن بدون به کارگیری روش های خشونت آمیز و بدون ایجاد ترس و رعب. ما راهی جز زیستن نداریم و زیستن، عمل کردن است، و عمل کردن ما تنها از طریق نفی واقعیت موجود و ایجاد نوآوری های جدید متحقق می گردد. اگر نظام حاکم این را درک نمی کند، سرنوشت خود را مبهوت و آینده اش را عمیقاً لغزنده کرده است.

مردم ما گوسفند نیستند. زنده و سرشار از امید برای تحول و تغییراند. و نظام حاکم راهی ندارد جز درک این حقیقت کتمان ناپذیر. جامعه ایران با کلام "نه"، و نفی واقعیت و قدر قدرتی نظام حاکم، نشان می دهد که به بلوغ سیاسی تازه ای رسیده است و آماده برپائی جامعه مدنی دموکراتیک می باشد.

در شش قاره جهان اتحاد برای

ایران

جمشید طاهری پور



تولدی دیگر در یکایک ما در حال شکل بستن است. پس از سی سال، نخستین بار است که اجتماع ما ایرانیان در برون مرز پر از آدم هائی است که یک جور نمی اندیشیم، و همه از یک تیپ و یک تبار نیستیم. احساس می کنیم مشغول شناسائی وجودی هستیم که در متن تفاوت ها و تمایزها، همه ما را در بر می گیرد تا همدیگر را بجا آوریم، همدیگر را برسمیت بشناسیم

هزاران نفر از ایرانیان برون مرز، دست در دست بشردوستان و آزادیخواهان کشور های میزبان، در بیش از ۱۱۰ شهر در شش قاره جهان، با برپا ساختن تظاهرات و تجمع های اعتراضی هماهنگ، به فراخوان "روز جهانی اقدام برای حقوق بشر در ایران" پاسخ مثبت دادند. این یک واقعه تاریخی بزرگ در مبارزات ملت ایران برای دموکراسی و برابر حقوقی شهروندی است و با قوت تمام بر این اندیشه مهر تأیید گذارد که پیکار برای حقوق بشر، پیکاری بدون مرز و عموم بشری است.

من با علاقه ی تمام گزارش رسانه های فارسی برون مرز را پیگیری کرده ام. تصاویر این گزارش ها، تابلوهای زیبایی هستند در قاب خواست ها و مطالباتی که فراسوی تعلق آدمیان به ملت ها، فرهنگ ها، زبان ها، ادیان و با طبقات و اقشار اجتماعی و نیز گرایش های متفاوت سیاسی، به "انسان" تعلق دارد. خواست هائی عموم بشری هستند؛ که در ذات و اصل خود، مطالبه ی همه ملیت ها و مردمان جهان است. اگر می بینیم روز جهانی اقدام برای حقوق بشر در ایران، آکنده از جلوه برادری همه ملت های جهان است، و با همبستگی آدمیان از همه تبار و هر رنگ تعلق، ظاهر و زندگی می شود، دقیقاً "به همین خاطر است. آیا در این تجربه آن" امکان "وجود ندارد که به" همبستگی ملی "در صفوف ما ایرانیان برون مرز، صورت نهادهی ببخشد؟ آیا نمی توان به این "ایده"، یک سیمای بومی و زبان ملی بخشید، که بشود او را دید، با او راهپیمائی کرد، با او سخن گفت و از او سخن شنید که یک "ملت" هستیم در کار و پیکار برای ساختن "ایران" در آزادی و عدالت در تراز همین مدنیت که صدای تلخکامی ها و شاد خواهی ها-مان در آن جاری است و سرود می شود...؟

عنایت بخشیدن در عرصه عمومی؛ به انسان آزاداندیش، دارنده رأی و حق انتخاب، معنایش ساختن تاریخ خود به طور آگاهانه است. انسان با دست یافتن به فردیت و آزاد کردن خویشتن از حبس تاریخ گذشته، مقدمات ورود آگاهانه خود به تاریخ آینده را فراهم می آورد. از بربریت جبار و خونریزی که ایرانیان را به "خودی" و "غیر خودی" شقه شقه می کند، در می گذرد و پا در شهر مدنیت و مدرنیته می گذارد که در آن انسان مفهومی غیرقابل تجزیه و دارای حقوق بشری است. نکته این است که، نیاز جمعی

ایرانیان در لحظه تاریخی کنونی به "همبستگی ملی"، بدون رهائی از تاریخ "گذشته" و چیره شدن بر بربریت تاریخ، نمی تواند درک و دامنگستر شود و آگاهی همه ی ایرانیان را در بر گیرد. تجاهل چرا؟ "در" آئی "که هستیم، این" همبستگی ملی "در امروز ما ایرانیان یک روانشناسی اجتماعی سست بنیاد و شکننده است! او هر لحظه می تواند در برابر عوارض یک تاریخ پر از بربریت و شقاوت و یک سرنوشت شوربخت - که در انتظار ما و صیاد ماست - از حیات باز ایستد

آگاهی بر این واقعیت، به گام هائی که مصممیم در راه تشکیل "همبستگی ملی "برداریم، استواری می بخشد. بنترسیم! اما همه با هم هستیم.

همبستگی ملی، بر ساخته و برخاسته از یک موجودیت تاریخی است با احساس اشتراک در سرنوشت و تجانس در بیم و امید ها و هم رآئی در نوید و آرزوها که به او "روح" یگانه می بخشد و از او هیأتی می سازد بنام "ملت". "نشانه ی هستائی چنین موجودیتی؛ پرچم ملی و سرود ملی است و... از جمله ی تناقض های امروز ما یکی هم اینست که یک موجودیت تاریخی هستیم بدون پرچم ملی و بی سرود ملی! پس در خود به چشم یک "ملت" نگاه نمی کنیم و در واقعیت یک غریبه ی آشنا هستیم؛ دست به گریبان فسق و

تفرقه! به گمان من؛ مناقشه بر سر "رنگ سبز" - که من به آن چنان یک نشانه ای از امید به هم رآئی عمومی و نوید یک تفاهم همگانی می نگرم-، و کشاکش بر سر "پرچم"، - که در نزد مدعیان، می بینم که نه نماد ملی بلکه بیدق قبیله سیاسی شان است - برآمدی از واقعیت متناقضی است که ما را در "همبستگی ملی" نقض می کند و پراکنده می سازد. در شرایط وجود این تناقض، همبستگی ملی، یک روانشناسی اجتماعی ناپایدار و آسیب پذیر است که می تواند به آسانی مغلوب منازع -ای شود که بر سر پرچم ها و رنگ ها و

خط و ربط ها در حال باز کردن میدان برای خود است. "واقعیت" پر از لایه های گوناگون متنافی است و زندگی امروز ما در شعاع نیرومند روشنائی هائی می گذرد که از جنبش مدنی و خیزش نافرمانی مدنی مردم ایران بر ما می تابد. در گرمای این تابش، لایه لایه یخ بستگی "روح" در حال باز شدن است. نقش سرما زده و پریده رنگی از احساس اشتراک در سرنوشت، تجانس در بیم و امید ها، هم رآئی در نوید و آرزوها، بر لوح "روح" در حال پدیدار شدن است. اندیشه من این است که ما نیازمند روحیه و تفکری هستیم که یکدیگر را در تفاوت هائی که داریم برسمیت بشناسیم و در مشترکات؛ در دفاع از خواست مردم در همین جنبش و خیزش مدنی جاری که موجودیت خود بنیاد و خود گویا دارد، همدیگر را محترم بداریم و اتفاق کنیم، زیرا تا دست به اتفاق بر هم نزنیم - پائی ز نشاط بر سر غم نزنیم!

پیکار ایرانیان رانده از میهن، ادامه جنبش مدنی مردم ایران، در برون مرز است. ما سرکوب شده ترین بخش مردم ایران هستیم و این بی قراری و شوق و امید، و این بیداری و تب و تابی که ما را به راه آشتی کشانده، اصالت دارد. از محسنات بزرگ تجمع

ایرانیان، دیدار ها؛ گفتن ها و شنیدن ها و آشنائی های نو پدید آنتست. به گمان من، این دیدار ها و گفتن ها و شنیدن ها، موالفه ی اساسی در تشکیل "فرهنگ سیاسی نوین" در نزد

ماست. "رأی من چه شد؟"؛ این پرسش برخاسته از زخم تازه -ایست که حکومت و لائی بر جان ما ایرانیان نشانده است! اما هر اندازه که بیشتر به این پرسش می اندیشیم، بیشتر به

این نتیجه می رسم که در زمان زخم های سیاست از رهگذر التیام زخم های فرهنگ میسر است! "رأی من چه شد؟"، قبل از این که یک مطالبه سیاسی باشد، یک پرسش در باره

فرهنگ است! پرسشی است معطوف به شناسائی انسان ایرانی در مقام "شهروند" و برسمیت شناختن حق انتخاب برای او. پرسشی است که فرهنگ یک صدائی را نفی، و

فرهنگ چند صدائی را تأیید می کند، باور به زیبایی رنگ تعلق در زیبا پسند رنگین کمان زندگی است. رأی من کو؟ به این پرسش باید روز و شب اندیشید زیرا در پرتو اندیشیدن

به آن این توان را خواهیم یافت که "سیاست" را بر محور انسان "شهروند" استوار کنیم. تولدی دیگر در یکایک ما در حال شکل بستن است. پس از سی سال، نخستین بار است که

اجتماع ما ایرانیان در برون مرز پر از آدم هائی است که یک جور نمی اندیشیم، و همه از یک تیپ و یک تبار نیستیم. احساس می کنیم مشغول شناسائی وجودی هستیم که در متن

تفاوت ها و تمایزها، همه ما را در بر می گیرد تا همدیگر را بجا آوریم، همدیگر را برسمیت بشناسیم و در جریان این بجا آوردن و باز شناختن از حد خود بیرون جهیم، در

یکدیگر بیا میزیم، هم رآئی و همگامی پیدا کنیم و در مفهومی یگانه به اشتراک برسیم که "میهن" نام دارد، "هم میهن" مولود آن است و "همبستگی میهنی" گهواره آن.

این دریافت تازه در ما سرشار از دموکراتیسم است. بیرون جهیدن از پوسته خود، این دموکراتیسم را شکل داده، وقتی از علایق و دلبستگی هائی که حد ما را می سازند بیرون

می جهیم چیزی که شکل می بندد یک روشن رآئی است که علایق و دلبستگی های دگراندیش و غیر خود را می بیند، می فهمد و به رسمیت می شناسد و با او به تفاهم و

اشتراک می رسد... به این ترتیب است که تشکیل و تکوین احساس همبستگی ملی با دو مؤلفه ملازمت دارد: ملازمت نخست شرکت در فرآیندی است دموکراتیک؛ که هدف آن

مطالبه "حق انتخاب" و "احترام به" رأی "است و این وقتی است - ملازمت دوم - که می پذیریم عامل تعیین کننده حیات سیاسی کشور، نه این و یا آن اراده سیاسی بیرون از انتخاب

ملت، بلکه رأی آزاد مردم ایران است.



جشنواره لوکارنو سبز شد



شصت و دومین دوره جشنواره لوکارنو در سوئیس، امسال بدون توجه به سینمای رسمی ایران با نمایش دو فیلم از دو فیلمساز مهاجر ایرانی، و نمایش عکس‌هایی از وقایع اخیر ایران در حاشیه جشنواره برگزار شد.

نگاه جشنواره لوکارنو به سینمای ایران همواره با تحسین همراه بوده و طی دو دهه اخیر شمار قابل توجهی از فیلم‌های ایرانی در این جشنواره به نمایش درآمده‌اند و جایزه‌هایی شامل حتی اصلی‌ترین جایزه این فستیوال - بوزینگ طلایی - را از آن خود کرده‌اند. اما امسال سینمای رسمی ایران هیچ سهمی در جشنواره نداشت و این بار تنها فیلمسازان مهاجر ایرانی فیلم‌هایی در جشنواره داشتند: فیلمی از یک جوان ایرانی الاصل ساکن لندن به نام بابک جلالی که در ایران فیلمبرداری شده به نمایش درآمد. کارگردان و عوامل فیلم هنگام حضور در صحنه مچ بندسبز داشتند.

فیلم بعدی "تهران بدون مجوز" ساخته سپیده فارسی ساکن فرانسه بود که به دلیل حضور کارگردان به عنوان داور در بخش بهترین فیلم اول، در بخش جنبی جشنواره به نمایش درآمد.

سپیده فارسی که تمام مدت مچ بند سبز بدست داشت، او در مراسم افتتاحیه و اختتامیه همراه هیئت داوران که همگی مچ بند سبز داشتند بر صحنه حاضر شد.

دبیر جشنواره تنها کسی بود که مچ بندسبز نداشت. او وقتی از صحنه پایین آمد، مچ بندسبز را از جیب بیرون کشید و به خبرنگار "روزنامه سبز" گفت: "من هم باشما هستم، اما بدلیل مسئولیت نتوانستم این دستبند را ببندم."

برای کسی که مثل هیچ کس نیست نازنین نظر آهاری



از پشت میله‌های سرد و تیره نگاه حسرت‌ت حیران به سویی ست در این فکری که دستی پیشت آید و تو ناگه گشایی پر به سویی در این فکری که دریک لحظه غفلت از این زندان خاموش پر بگیری به چشم مرد زندان بان بخندی کناری، زندگی از سر بگیری

آری! 50 روز گذشت، با غم، دلواپسی، نگرانی، و افکاری آشوب زده که هر لحظه به سراغ دل‌های بی‌خبر، نا آرام با دست‌هایی پر از خالی می‌آیند و مبهوت می‌مانم وقتی که هیچ یک از مراجع قضایی به پرسش‌های پدر و مادران توجه‌ای نمی‌کنند و صدها پدران و مادران دیگر، پریشان به جست و جوی نشانی از فرزندشان که همچون تو بی‌گناه اسیرند، می‌گردند و هیچ پاسخی دریافت نمی‌کنند.

و سالی که همه‌ی آنها در پی جواب، ساعت‌ها از یک سو به سوی دیگر سرگردان و حیران می‌روند این است که بگویید جرم فرزند ما چیست؟ به کدام گناه ناکرده دخترم، پسر من، زندانی ست، و آیا اصلاً زندانی ست؟

اما من گناه تو را می‌دانم و به جرمی که مرتکب شده‌ای کاملاً آشنا هستم، چون تو کسانی را دیده‌ای که با خشم به ما و فرزندان این دیار چشم دوخته‌اند تا حتماً و نفسمان را گرفته، صدای اعتراضمان را خفه کنند و برادران و خواهرانمان را به بردگی و سرانجام به نابودی کشانند. و تو هیچ‌گاه این همه را طاقت نیاورده‌ای زیرا حمایت از حقوق دیگری را شریف‌ترین و برترین کار آدمی می‌دانی و اگر سد راهت شوند و دلیلی برای سقوط، فریاد می‌زنی: "اگر شرط زندگی من قنای شدن دیگری است، مرگ برابرم زیباتر خواهد بود."

امروز عده‌ای جامعه‌ی ما را به بن بست رسانده‌اند و حقوق تو، من و تمام زنان و مردان را نادیده گرفته‌اند. و حال، تو برای دفاع از از حتماً برخاسته‌ای تا در برابر قانون کور و سنت‌های پوسیده‌ی آنان که تبعیض اساس آن است بایستی و از حقوق مطلق هر انسانی، چه مرد و چه زن، دفاع کنی و دست آنان را که در جایی از این خاک به هر گونه‌ای حقشان ضایع شده گرفته و بگویی ما با شما و در کنارشان هستیم.

آری خواهرم، گناه تو نه گفتن به هر گونه تبعیض، نابرابری، و بی‌قانونی ست. گناه تو عدالت را خواستن است.

و من این روزها، بی‌صبرانه چشم به راه دیدار دوباره ات هستم.
خواهرت - نازنین

و مادرش زنی بود سخت جگرآور

بابک. ر

یکی از توی کوچه داد می‌زند:
گاردی‌ها!

حالا هر کسی مفری می‌جوید. در پیت حلبی کلی روزنامه در حال سوختن است و چند جوان صورت خود را روی دود آن می‌گیرند. از پدرم می‌پرسم:
بابا گاردی‌ها کی هستند؟

چشم باز می‌کنم جوانی دارد دود سیگار را در چشمانم پف می‌کند. اول ضربه باتون و بعد گاز اشک‌آور. یکی از توی جمع می‌گوید بپریدش بیمارستان خونریزی دارد. صدای تیری بلند می‌شود و مردم به کوچه‌های فرعی امیرآباد می‌گریزند. فریادی می‌گوید "زدنش نامردا زدنش" چشمانم را می‌بندم.

دارند طلبه جوان را روی دست می‌آورند. انگار نا غافل تیر خورده. جمع یک صدا می‌گوید: از نو حسین کشته به دست یزید شد T عبدالحمید کشته عبدالحمید شد

جمع به سمت کاخ گلستان می‌رود به خون خواهی طلبه جوان و عین الدوله را مقصر می‌دانند. چشمانم را باز می‌کنم دختره مرد. زده بودن تو قلبش. ندا آقا سلطان را می‌گویند. از حال می‌روم. لیاخوف مجلس را به توپ بسته و از ادیخواهان را گرفته‌اند. حالا مودوف با احمدی نژاد دست می‌دهد. می‌گویند میرزا جهانگیرخان را در باغشاه کشته‌اند. دهخدا در سویش خوابش را دیده و سروده "یاد از ز شمع مرده یاد آر."

انگار محمد قوچانی به خواب بهنود آمده که برایش نوشته "محمد تو جهانگیر خانی."
در خانه‌ای دارند سرم را پانسمان می‌کنند. چشمم به ساعت دیواری می‌افتد. امروز 30 تیر است؟ قوام می‌گوید کشتی بان را سیاستی دگر آمده. در شهر قیامت است. می‌گویند تا 200 نفر شهید شده‌اند. دولت ساقط می‌شود.

آقای خامنه‌ای گفته من زیر بار این بدعت‌ها نمی‌روم. به خود می‌آیم. امروز 30 خرداد است. انگار خونریزی کار خودش را کرده. دکتر مصدق دستور پیگیری عوامل 30 تیر را داده. احمدی نژاد می‌گوید از خس و خاشاک بودند.

می‌گویند کودتا شده. سید ضیاء نخست وزیر کودتا دستور جلب اشراف دزد و فاسد را داده. در محله امیر خیر غوغایی است. حیدر خان دارد جعبه بمب را آماده می‌کند که برای شجاع الدوله بفرستد. کروی می‌گفته اینها در روسیه تعلیم دیده‌اند. حالا سادات‌های روسی وارد تبریز می‌شوند.

دیدنی تیم ملی باخت؟ دیگه جام جهانی نمی‌ریم ولی دم علی کریمی اینا گرم. مچ بنداشون دیدی؟ پرویز قلیچ خانی گفته بعد از اولین بازی در آرژانتین می‌خواهد پیراهنش را آتش بزند و لی گفته‌اند ژنرال‌ها به ساواک تحویلش می‌دهند. منصور بهرامی هم مچ بند سبز بسته؟

از سرگیجه نمی‌توانم بنشینم. دوباره دراز می‌کنم.
دارو دسته شعبان بی‌مخ جلوی شهربانی کل کشور ایستاده‌اند. حالا دکتر فاطمی را می‌آورند. خدایا میکشند؟

سعید حجازیان را سعید عسگر ترور کرده جلوی شهرداری تهران خیابان بهشت. کیهان گفته عوامل خارجی بوده‌اند.

دکتر ارانی در زندان تیغوس گرفته. می‌گویند حال منصور اصائلو خوب نیست. رأی مدرس در تهران صفر اعلام شده. حالا کروی می‌گوید تعداد ستاد من از آرای اعلام شده بیشتر بود. بی‌بی‌سی دارد اخبار تظاهرات امروز را می‌گوید. دارند از زندانی‌ها اعتراف می‌گیرند. گروهیان شهری آمده. عجیب است همیشه مست می‌آمد. چرا دارد وضو می‌گیرد؟ می‌گوید:

"می‌خوام این بار تعزیرت کنم."

هوشنگ اسدی جلوی دوربین نشسته و دارد اعتراف می‌کند.
کمی آب به صورتم می‌پاشند. به خودم می‌آیم. بادش بخیر پنجشنبه قبل از انتخابات رفته بودیم خاوران.

می‌خوان پارکش کنن.

- کیا؟ ای نامردا

- قیرستون مسگر آبادی می‌گی؟

- پس قیر مرتضی کیوان چی؟ بیچاره پوری خانم.

انتهاج می‌گوید: "ساحت قیر تو سروستان شد، ای عزیز دل من، تو کدامین سروی؟"

خیابان‌ها آرام تر شد. وقت رفتن است.

فاخره هاشمی هم دستگیر شده. فرمانفرما روی پاهایش می‌کوبد و ناله می‌کند "ای خدای عبدالحسین تقاض منو از این قزاق بگیر". انگار هاشمی در حال ریزنی است.

می‌گن ضارب ندا کارت بیسی داشته. بنی صدر می‌گوید:

ببینید مردم کارت نخست وزیری در جیبشان بوده. امروز 14 اسفند در دانشگاه تهران است.

به خانه می‌رسیم. حالا حداد عادل و لاریجانی با علم و اقبال مناظره دارند. همه موافق هم می‌گویند اینها همان استبداد سرخ و سبز و سیاه هستند. پرچم ایران که سرخ و سبز و سفید بود؟ بعد همه با هم کوکا کولا و پیسی کولا می‌خورند.

تصویر پرویز نیکخواه را شطرنجی کرده‌اند و دارد غش غش می‌خندد "آره از انگلیس زنگ زدن گفتن اتوبوس بسوزونید."

کسروی را در کاخ دادگستری تکه تکه کردند پس لایب همونا فروهرها رو کشتن. زخم سرم احتیاج به عمل جراحی دارد. گوشم زنگ می‌زند. آقای درافشان مثل همیشه با آن هیکل یغیر دست بر کمر و کتاب فارسی در دست دیگرش دارد حسنگ وزیر را درس میده. صدایش را ول می‌کند:

"... و مادرش زنی بود سخت جگرآور."

مکئی می‌کند،

جگرآور یعنی ...، نمی‌بر چشمان همیشه سرخش می‌نشیند، بغضش را فرو می‌دهد و می‌گوید "جگرآور یعنی مادر ندا آقا سلطان، یعنی همه مادران ایرانی، یعنی مام وطن."

حالا سیاوش کسرای می‌سراید:

وطن، وطن

تو سبز جوانان بمان که من

پرنده‌ای مهاجرم که از فراز باغ باصفای تو

به دورست م‌گرفته پر گشوده ام

صبح شده. نه چخ از مادر نژاده ام، عمر جهان بر من گذشته. در کدامین خسته خانه افتاده‌ام؟



سحر خیز ، شهیدی : مقاومت زیر شکنجه به سبک روسی



روزنامه‌نگار، پای طناب دار

یک منبع مطلع در گفت‌وگو با خبرنگار «موج سبز آزادی» از شیوه‌ی تکان‌دهنده‌ی بازجویان برای شکنجه‌ی یکی از روزنامه‌نگاران زندانی خبر داد.
به گزارش «موج سبز آزادی» این منبع موثق که نخواست نامش و نحوه‌ی کسب اطلاعاتش از این موضوع فاش شود، خبر داد که بازجویان برای اینکه هنگامه شهیدی را بشکنند، در یک اقدام آشکارا غیر قانونی و غیر انسانی، به او حکم دروغین اعدام را ابلاغ کرده‌اند.
این گزارش حاکی است بازجویان برای اینکه این بولف را واقعی جلوه دهند، این روزنامه‌نگار زن زندانی را چند بار تا پای طناب دار نیز برده‌اند و طناب را به گردن او انداخته‌اند.
این در حالی است که خانم شهیدی از یک بیماری قلبی رنج می‌برد و خانواده‌ی او بسیار نگران سلامتی وی هستند.
هنگامه شهیدی سه شنبه شب گذشته بعد از مدت‌ها اجازه یافته بود با خانواده‌اش تماس بگیرد و برای دقایقی با مادرش صحبت کند. مادر خانم شهیدی در گفت‌وگوها از صدای گرفته‌ی او در این تماس تلفنی خبر داده بود.
خانم شهیدی از روزنامه‌نگاران با سابقه سیاسی است که در حزب اعتماد ملی نیز عضویت دارد.
«موج سبز آزادی» خاطرنشان می‌کند که بی‌تردید از صحت و دقت خبرهایی که بدون ذکر صریح نام منبع می‌زند، کسب اطمینان کرده است. اما عموم خوانندگان و علاقه‌مندان نیز شرایط دشوار کنونی و لزوم حفظ هویت و امنیت منابع این‌گونه اخبار را درک می‌کنند. ما اعتماد خوانندگان و امنیت منابع خبری را از سرمایه‌های «موج سبز آزادی» می‌دانیم و به حفظ توأمان هر دو مورد به عنوان وظیفه‌ی خود نگاه می‌کنیم.

با دنده شکنجه در سلول انفرادی

بعد از گذشت بیش از 40 روز از بازداشت عیسی سحرخیز، وکیل این روزنامه‌نگار سرشناس دیروز موفق به دیدار با وی شد. سحرخیز که باندنه شکنجه، همچنان در بند الف سپاه در زندان اوین و در سلول انفرادی زندانی است، با اتهاماتی چون «شرکت در اغتشاشات»، «تشویق به شرکت در اغتشاشات» و توهین به آیت الله خامنه‌ای روبروست. تسریع شده، وکیل و همسر سحرخیز در مصاحبه با روز از وضعیت وی سخن گفته‌اند.
خانم سحرخیز با ابراز نگرانی از وضعیت جسمانی همسرش به «روز» گفت: با وجودی که روز دستگیری، دنده‌های آقای سحرخیز را شکنجه‌اند اما تاکنون او را تحت مداوا قرار نداده و پیش‌پزشکی نبرده‌اند و این مساله به شدت ما را نگران کرده است.
او در عین حال خبر داد که قرار است روز دوشنبه به همراه دخترش در زندان اوین با آقای سحرخیز دیدار خواهد کرد.
خانم سحرخیز افزود: یکبار به آقای سحرخیز گفته‌اند که به زودی آزاد می‌کنیم و به فکر تهیه وثیقه باش اما به قول خود عمل نکرده و او را آزاد نکرده‌اند و او اکنون در بند 2 الف سپاه نگهداری می‌شود.

تسریع شده، وکیل عیسی سحرخیز هم که دیروز با او در زندان اوین ملاقات داشته به روز گفت: «اولین اتهامی که در روزهای نخست بازداشت به آقای سحرخیز تهمین کرده‌اند «شرکت در اغتشاشات» و «تشویق به شرکت در اغتشاشات» بوده، در حالیکه هیچ‌گونه مدرک و سندی دال بر این قضیه ندارند. چون آقای سحرخیز را در منزلی مسکونی در شمال کشور بازداشت کرده‌اند و او در تجمعات حضور نداشته است.»
خانم ستوده افزود: «البته از لحاظ قانونی، حضور در تجمعات به هیچ‌عنوان جرم محسوب نمی‌شود اما هیچ‌نوع مدرک و دلیلی نیز برای اثبات چنین چیزی درباره آقای سحرخیز وجود ندارد.»
به گفته خانم ستوده، سه هفته پس از بازداشت، آقای سحرخیز را به بازپرسی منتقل و سه اتهام جدید به او تهمین کرده‌اند.
وکیل سحرخیز در این مورد توضیح داد: «توهین به رهبری، تبلیغ علیه نظام و اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت کشور سه اتهامی است که به آقای سحرخیز تهمین کرده‌اند.
در حالیکه این اتهامات دارای اشکالات عدیده قانونی است و برخلاف قانون، سه هفته پس از بازداشت به ایشان تهمین شده است. از سوی دیگر امروز آقای سحرخیز را با لباس زندان برای ملاقات آورده بودند که این امر نیز کاملاً خلاف آئین‌نامه زندان‌ها است.»
خانم ستوده با اشاره به اینکه موکلش در بند 2 الف سپاه زندانی است، افزود: «در ملاقات دیروز متوجه شدم که علیرغم دستور 3 روز پیش قاضی پرونده برای انتقال آقای سحرخیز به بند عمومی، او همچنان در بند 2 الف سپاه در سلولی انفرادی به همراه 3 زندانی دیگر نگهداری می‌شود و در بی‌اطلاعی کامل به سر می‌برد. اواز روزیکه بازداشت شده

هیچ‌گونه خبری از خارج از زندان و امکان تلفن، روزنامه و کتاب نیز ندارد در حالیکه باید با دستوری که قاضی پرونده صادر کرده در اسرع وقت به بند عمومی منتقل شود و از امکان تلفن و دسترسی به روزنامه و کتاب بهره مند شود.
به گفته او، موکلش تنها یک جلد قرآن در اختیار دارد و کتاب نهج البلاغه را نیز از زندانیان دیگر گرفته است.
وی وضعیت روحی سحرخیز را «بسیار خوب» توصیف کرد و گفت: «آنچه که باعث نگرانی شدید من به عنوان وکیل ایشان و خانواده آقای سحرخیز شده شکستگی دنده است که هنگام بازداشت شکسته‌اند و علیرغم اصرار ایشان تاکنون هیچ‌گونه مداوایی در این جهت صورت نگرفته است. از سوی دیگر آقای سحرخیز دچار آلرژی شدید و خطرناکی هستند که می‌تواند وضعیت مخاطره‌آمیزی برای او ایجاد کند.»
گفتنی است خانم ستوده به همراه نسیم غنوی و مینا جعفری، وکالت عیسی سحرخیز را بر عهده دارند.

پشت پرده شکنجه بازداشت شدگان؛ اعتراف‌گیری به روش روسی، جرس

مادر هنگامه شهیدی روزنامه‌نگار در بند شب گذشته در دیدار خانواده‌ها و برخی از بازداشت‌شدگان با یک نماینده اصولگرای مجلس جزئیات تازه‌ای از ملاقات با فرزندش را فاش کرد که حاکی از فشارهای طاقت فرسا و استفاده از مواد روانگردان برای اعتراف‌گیری از بازداشت‌شدگان است.
مادر هنگامه شهیدی گفته است «وقتی وی را دیدم، چندان به حال خود نبود و وقتی در آغوش گرفتم و به سر و پشت وی دست کشیدم، به خاطر درد ناله می‌کرد. به او گفتم: مقاومت کن و علیه خودت اعتراف نکن. گفت: ای بابا! اینجا فرصه‌هایی به من می‌دهند که ذهنم کاملاً خالی می‌شود و نمی‌توانم به چیزی فکر کنم. وی با ترس می‌گفت: هر روز چند بار به سلول می‌آیند و می‌گویند می‌خواهیم ببریم اعدامت کنیم.»

پیشتر همسر محمد علی ابطی نیز خبر داده بود که در ملاقات با همسرش، آقای ابطی به وی گفته که در بازداشتگاه قرصی با او می‌دهند که وی را از دنیا فارغ می‌کند. بازجویان در روزهای اخیر خانواده ابطی را تحت فشار قرار داده‌اند تا موضوع این قرص‌ها را تکذیب کنند. فردی اولین جلسه دادگاه نمایشی که با حضور محمد علی ابطی و محمد عطریانفر برگزار شد، تلویزیون دولتی برنامه ویژه‌ای را به مصاحبه با این دو «فر» در داخل زندان اوین اختصاص داد که طی آن مجری برنامه به طور تلویحی از ابطی خواست وجود قرص‌ها را انکار کند که محمد علی ابطی از چنین اقدامی سرباز زد.
خانواده بازداشت‌شدگان پس از کودتای انتخاباتی نیز در بیانیه شماره 5 خود که یکشنبه 24 مرداد منتشر کردند به استفاده از قرص‌هایی اشاره کرده و اعلام کردند «اجبار زندانیان به استعمال داروهایی که اثرات جسمی و روانی فراوان بر روی مصرف‌کننده آن دارد، همه خانواده‌ها را نگران کرده و با توجه به این که اعتراف‌گیری تحت فشار و آزار و در شرایط غیرعادی، از جمله استعمال داروهای خاص، برای تدارک دیدگان سناریوی انقلاب مخملی واجد اهمیت فراوان است و هرگونه افشای حقیقت در این زمینه برای آنان هزینه‌های گزاف دارد، تلاش زیادی برای مستور ماندن این اقدامات غیرانسانی در زندان‌ها می‌شود.»

با توجه به استفاده از داروهای روانگردان برای اعتراف‌گیری در میان سرویس‌های امنیتی بلوک شرق و به ویژه روسیه در دهه‌های گذشته، یک کارشناس و تحلیلگر سیاسی به جرس گفت که به نظر می‌رسد در چند سال اخیر و به دنبال روابط نزدیک میان جناح حاکم بر ایران با حاکمان کاخ کرملین بخشی از آموزش‌نیروهای امنیتی و به ویژه تیم‌های بازجویی در روسیه صورت گرفته است.
سایه موج سبز آزادی نیز گزارش داد که در جلسه یکشنبه شب جمعی از خانواده‌های زندانیان و آسیب‌دیدگان حوادث اخیر با یکی از نمایندگان اصولگرای مجلس، خانواده‌ها جزئیات جدیدی از شکنجه‌های اعمال شده را فاش کردند و این نماینده مجلس را از وضعیت خویش مطلع ساختند.
در جلسه یکشنبه [همچنین یکی از افرادی که 25 خرداد در میدان آزادی هدف اصابت گلوله قرار گرفته بود، ماجرای مصدومیت، بازداشت و شکنجه خود شرح داده و گفته «در حال خرید نوشیدنی از یک دستفروش بودم که تیری به پایم اصابت کرد. سعی کردم خودم را به کناری بکشم، اما در همین حال تعدادی لباس شخصی که متوجه تیر خوردن شدند، من را با ضرب و شتم با خود بردند. البته مرا به یک بیمارستان منتقل کردند تا تیر را در بیابورند، اما دوباره از بیمارستان به محل دیگری منتقل کردند و در آنجا آن‌قدر به محل بخیه و جراحتم ضربه وارد کردند که خون زیادی از زخم‌هایم جاری بود.»

وی گفته است «در اثر این جراحات، عصب سیاتیک من قطع شده است. و به رغم اینکه به تازگی دوری مهندداری در هوپایما را در یکی از کشورهای آسیایی به اتمام رسانده به دلیل این جراحات نیز مصدومیت از ناحیه‌ی فک، از ادامه‌ی کار خود بازمانده است.»
پدر یکی از بازداشت‌شدگانی که به شدت تحت شکنجه قرار گرفته نیز در جلسه یکشنبه شب اعلام کرده که «جراحات ناشی از شکنجه بر پسر من به حدی بوده که یک چشم وی را خالی کرده‌اند و یکی از چشم‌هایش کمسو شده و جای تعداد زیادی ساجمه بر سرش قابل مشاهده است و کلیه‌ی وی نیز آسیب دیده است.»

پیشنهاد مدنی توسط چندین ایمیل

تجلیل از بهمن فرمان‌آرا

وقتی هر روز مخالفان خودمان را تحریم می‌کنیم، پس باید موافقانمان را هم تجلیل کنیم. هنوز زمان زیادی از نامه خواندنی «بهمن فرمان‌آرا» نگذشته است که فراموش کنیم. ما نباید حمایت فرمان‌آرا را از ایران و ایرانی، در زمانی که بدترین ساعت‌های زندگی‌مان را می‌گذرانیم، از یاد ببریم. او خودش را از ما دانست و ما نیز باید خود را از او بدانیم. برای حمایت از بهمن فرمان‌آرا به سینما می‌رویم و با کمک همه دوستان سبزان، فیلم او را به پرفروش‌ترین فیلم سینمای ایران تبدیل می‌کنیم. حتماً که نباید اعتراض خودمان را با منش گره کرده نمایش دهیم.

این هم یک راه بی‌ضرر و بی‌خطر است. می‌توانیم با حضور چشمگیر در سینماها به جای خیابان، اعتراض خود را نشان دهیم. بدون اینکه نگران لباس شخصی‌ها و گاردها باشیم.

وعده همه ما، سینماهای نمایش‌دهنده فیلم خاک‌آشنا

فدائولاه پیوسته، پورناتیم می‌کند.

خاک‌آشنا

فیلمی از بهمن فرمان‌آرا

رستاخیز، کیمیا، بابک، حمیدیار، مریم پویان، رویا نونهالی، بیتا فرعی مصطفی قلندری، فرزین مایه‌پوی، رستا آزادی‌ور و نیکو نرگسند سدابوردی، حسن زاهدی، سدا آذاری، وحید، سعیدرضا دلایک و رضا نریمیرزاده موسیقی متن: کارن همایونگر تدوین: عباس کشوری مدیر فیلم‌برداری: محمود کازری تهیه‌کننده: نویسنده و کارگردان: بهمن فرمان‌آرا



نامه بهمن فرمان‌آرا

ساکت نمی‌توان نشست!

با سلام به دوستان، من یک ایرانیم. قانون اساسی جمهوری اسلامی را قبول دارم ولی در هیچ جای این قانون از من خواسته نشده کورکورانه دروغ را بپذیرم. اگر تا کنون تن به امضاهای دسته جمعی نداده‌ام به خاطر این بوده که می‌خواهم فقط خودم مسئول حرفم باشم و این یاد داشت کوتاه نیز به همین دلیل است.

ضیافت سکوتی که ما به آن دعوت شده ایم حاصلی جز خنق نخواهد داشت و ما را تا ابد در مقابل ندای خونین شرمسار خواهد کرد. با اعتقاد به این گفته سزار که "تزو هزار بار می‌میرد ولی شجاع یکبار" به خاطر آزادی و عدالت اجتماعی برای همه ایرانیان این گام را بر میدارم.

مهم نیست که من دیگر فیلم نسازم. مهم این است که به هر سازی نرقصم. چون دیگر در ۶۸ سالگی دیگر برازنده نیست. نه قهرمانم و نه می‌خواهم قهرمان باشم و نمیدانم جسم فرسوده‌ام در بند چقدر تاب می‌آورد قبل از این که هر چه جلوم بگذرانند امضا کنم. در خاتمه به دو بیت از غزل شاعر گرانمایه سیمین بهبهانی که در سال ۱۳۵۳ سروده حرفم را تمام می‌کنم.

وقتی که سیم حکم کند زر خدا شود وقتی دروغ داور هر ماجرا شود
وقتی هوا، هوای تنفس، هوای زیست سر پوش مرگ بر سر صدها صدا شود
ساکت نمی‌توان نشست.

به امید روزی که آزادی و عدالت در این خاک پاک ایران برقرار شود و ما بتوانیم با افتخار سرود "ای ایران" را با صدای بلند بخوانیم و از ته دل بدانیم که این مرز واقعا پر گوهر است.

برای شما

همیشه

بهمن فرمان‌آرا

سوم تیر ۱۳۸۸

نگاهی به فیلم و کتاب اسپارتاکوس سرکوب قیام، به معنای پیروزی قدرت نیست فرج سرکوهی (منتقد و روزنامه‌نگار)

زمان پرآوازه اسپارتاکوس، نوشته هوارد فاست، با ترجمه ابراهیم یونسی، که ۲۱ سال پس از آخرین چاپ خود منتشر شد، از بهترین نمونه‌های ژانر رمان تاریخی در ادبیات جهان است. این رمان حماسی روایت داستانی شده شورشی را به تصویر می‌کشد که گرچه ناکام ماند اما به گفته اکثر مورخان پایه‌های بزرگ‌ترین قدرت روزگار خود را لرزاند، زمینه سقوط امپراطوری رم را فراهم کرد و نشان داد که سرکوب و شکست قیام گاهی به معنای پیروزی قدرت نیست.

در بهترین نمونه‌های ژانر رمان تاریخی، چون جنگ و صلح توستوی و اسپارتاکوس، پیرنگی پر کشش و جذاب، شخصیت‌هایی زنده، چند بعدی و خون‌دار، فضای بازآفرینی شده گذشته و زبان روایتی روان و بی‌تعقید با چالش‌های ابدی و فراتاریخی بشری تلفیق می‌شوند، رمان زمان خود را می‌شکند و به جاودانگی می‌رسد.

هوارد فاست در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱، به روزگاری که در زندان بود، از بزرگ‌ترین قیام‌برندگان رم در قرن اول پیش از میلاد، چون دستمایه و زمینه یکی از بهترین، جذاب‌ترین و خوش‌ساخت‌ترین رمان‌های تاریخی جهان بهره گرفت و با بازآفرینی فضا و شخصیت‌های زنده در قالب پیرنگی منسجم، رخدادی بزرگ و ده‌ها قهرمان تاریخی را در اثری ادبی جاودانه کرد.

چالش‌ها و درون‌مایه‌های دو رمان رمان «اسپارتاکوس» و «شهروند تام پین» «فاوست از زمان داستان فرارفته و برخی موقعیت‌های فرازمانی بشری چون توفان‌های درونی در موقعیت‌های بحرانی، عشق و نفرت، وفاداری و خیانت، شور آزادی خواهی و گرایش به قدرت طلبی، شادمانی پیروزی و رنج ناکامی، چالش آزادی با قدرت و مبارزه مردمی ستم‌دیده را با استبدادی که قدرت او را کور کرده است، به تصویر می‌کشد.

اسپارتاکوس را به رغم پایان غمبار قهرمان اصلی آن، رمانی حماسی و سرودی در ستایش انسان‌هایی می‌دانند که در برابر قدرت قد بر می‌افزاند، خرد و جان در کار می‌کنند، نیاز زمانه را علیه محدودیت زمان در می‌یابند و روایتی متفاوت با روایت قدرت از خود و تاریخ خلق می‌کنند.

فاوست در اسپارتاکوس از تقابل کراسوس، ژنرال هوشمندی که در رمان پیروز حادثه اما شکست خورده تاریخ است و اسپارتاکوس، برده‌ای که در رمان شکست می‌خورد تا در تاریخ و ادبیات پیروز شود، حماسه‌ای جذاب و پرکشش خلق کرده است.

فاوست در سال ۱۹۱۴ در نیویورک در خانواده‌ای کارگری چشم به جهان گشود، تا سال ۱۹۴۵ با مشاغل گوناگونی چون باربری بندر، چوب‌بری و پانوی پیروز روزگار گذراند و در این سال خیرنگار شد. فاوست با انتشار چند رمان پرخواننده و بارز به شهرت رسید، به مبارزه

چپ جهانی آن روزگار علیه استبداد و سرمایه پیوست و عضو حزب کمونیست آمریکا و عضو هیئت تحریریه روزنامه دلی و رکر شد.

به دوران قدرت سناتور مک کارتی و تصفیه چپ از عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در آمریکا، فاوست به کمیته اقدامات ضد آمریکائی احضار شد و به دلیل خودداری از افشای نام همکاران خود به زندان افتاد. پس از آزادی از زندان همکاری خود را با حزب کمونیست ادامه داد و در شورای جهانی صلح فعال شد و جایزه صلح استالین را، که در آن روزگار معتبرترین جایزه چپ سنتی هوادار شوروی سابق بود، دریافت کرد.

در سال ۱۹۵۶، به هنگامی که گزارش تکان‌دهنده خروشچف در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی سابق، از جنایات و دیکتاتوری حزب کمونیست و استالین برده برداشت، فاوست نیز چون بسیاری از روشنفکران عضو و هوادار حزب کمونیست، تلخکامی توهم زدانی و رنج نقد خویش را تجربه کرد.

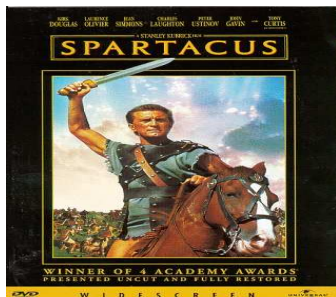
فاوست با نوشتن کتاب خدای عریان در سال ۱۹۵۷ از بدل شدن آرمانی انسانی به مکتبی در خدمت قدرت استبدادی و جنایت، تصویری زنده از رنج توهم‌زدایی باورمندان را به دست داد که خدای ذهنی خود را برهنه می‌بیند و در خدای برهنه خود با شیطان مستبد رو به رو می‌شوند. فاوست از حزب کمونیست آمریکا استعفا داد و به روایتی اخراج شد.

فاوست در سال‌های آخر عمر استاد دانشگاه ایندیانا بود و در سال ۲۰۰۳ در ۸۸ سالگی درگذشت. بسیاری از آثار فاوست از جمله زاده آزادی، آخرین مرز، رام ناشدنی، شهروند تام پین، خدای عریان، موسی، مهاجران و مجموعه داستان کوتاه ژنرال به یک فرشته شلیک کرد، به فارسی ترجمه شده‌اند.

دکتر ابراهیم یونسی، مترجم اسپارتاکوس، نیز برخی از تجربه‌های تلخ و شیرین فاوست را از سر گذرانیده است.

ابراهیم یونسی در سال ۱۳۰۵ در شهر کرد نشین بانه در استان کردستان متولد شد. به ارتش پیوست و دکترای اقتصاد خود را از دانشگاه سوربون فرانسه دریافت کرد. یونسی که چون فاوست سواد عدالت و آزادی در سر داشت، در دهه‌سی به سازمان افسری حزب توده ایران پیوست که در آن روزگار به گرایش چپ سنتی هوادار شوروی سابق تعلق داشت.

ابراهیم یونسی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به زندان افتاد و به اعدام و با تخفیف به حبس ابد محکوم و پس از چند سال از زندان آزاد شد و چون فاوست خدای روزگار جوانی خود را برهنه دید و از حزب توده کناره گرفت اما سواد عدالت و آزادی را رها نکرد. یونسی با ترجمه روان، وفادار به اصل و زیبایی بیش از ۸۰ کتاب با ارزش، یکی از معتبرترین و بهترین مترجمان نیم‌اخیر ایران است.





۱۰ حادثه ای که جهان را تکان داد

eskafi@gmail.com

۱۰ حادثه جهان را در نوردید و آن را دیگرگونه کرد. فیلم مرگ فجیع ندا یکی از آنها بود.

نهایت فداکاری

بعضی اوقات یک عکس قدرت این را دارد که دنیا را عوض کند. در 11 ژوئن 1963 رهبر بودایی Thich Quang Duc چهار زانو در خیابان شلوغی در Saigon نشست. سطل بنزینی را روی خودش ریخت. آتش را روشن کرد و خیلی سریع در شعله های آتش محو شد. دلیل این کار وی اعتراض به آزار و اذیت آمریکایی های مستقر در ویتنام جنوبی بر علیه بودایی ها بود. این روش اعتراض توسط بودایی های دیگر هم انجام شد و رئیس جمهور Ngo Dinh Diem را از محبوبیت به پایین کشید و طولی نکشید که در نوامبر 1963 او از قدرت توسط کودتا کنار کشید شد و به دار اعدام آویخته شد.

سقوط صدام

در هنگامی که آمریکا در حال جنگ با عراق بود. در میان مردم حرف برکناری بدنامترین دیکتاتور دنیا بحثی بود که شادمانی را بر روی عراقی ها می آورد. در 9 آوریل 2003 وقتی ارتش آمریکا به بغداد رسید. مردم عراق دور مجسمه ی صدام حسین در میدان Firdos جمع شدند و با کمک یگان کوچکی از آمریکایی ها با ماشین مجسمه را به زمین انداختند.

بمرده در Ohio

در 4 می 1970 یک دعوی ناخوشایند ویتنامی در دانشگاه Kent رخ داد. وقتی دانشجوی ها پارکنده شدند سربازان گارد Ohio رو به جمعیت آتش کشیدند. که 4 نفر کشته و 9 نفر زخمی به جا گذاشت. این کشتار باعث شد صدها دانشجو و دانشکده به نشانه ی اعتراض تعطیل کنند و به سمبلی از اعتراض به آتش گشودند و سیاست های تند تبدیل شود. به غیر از تمامی عکس هایی که گرفته شد عکس پسر 14 ساله بنام Miller Jeffrey توسط John Filo انداخته شد و فردای آنروز در صد ها روزنامه چاپ شد و جایزه ی Pulitzer Prize را برد.

کنسرتی در تفرجگاه

Marian Anderson اولین خواننده ی آمریکایی - آفریقایی بود که در اوج نژاد پرستی توانست با سختی های فراوان به شهرت برسد و در کاخ سفید اجرایی داشته باشد. اولین آهنگ وی که در رادیو با 75,000 شنونده پخش شد "کشور من" بود که این آهنگ نشانه ی حقوق بشر بود و سمبلی برای آغاز آزادی شد.

رای دادن با لنگه کفش

"این بوسه ی خداحافظی تو ای سگ!" حرفی بود که خبرنگار عراقی Muntazer al-Zaidi با پرتاب لنگه کفش به George W. Bush در کنفرانس خبری Dec. 14, 2008 زد. این تصویر پس از پخش در دنیا خبرنگار را به یک چهره ی قهرمان تبدیل کرد.

متلاشی کردن دیوار

وقتی در سال 1961 دیوار برلین بین برلین غربی و شرقی ساخته شد. این کار سمبل جنگ بین دو طرف بود. جنگ سرد. در نوامبر 1989 لحظه ای تاریخی اروپا را عوض کرد. آلمان شرقی اعلام کرد که تمایل دارد دیوار های ما بین را بردارد که باعث شد 10 ها هزار نفر به خیابان بیایند و خوشحالی کنند. بعد از 28 سال دیوار فرو ریخته شد و آلمان متحد رقم خورد.

ایستادن بوسیله ی نشستن

آفریقایی- آمریکایی های Montgomery هفتاد درصد مسافران اتوبوس را تشکیل می دادند. ولی Rosa Parks هنوز در سال 1955 مشکل برای نشستن بر روی صندلی داشت. این قانونی بود که به او می گفت باید جایت را به مرد سفید پوست بدهی. و این دلیل بازداشت وی در اتوبوس Montgomery Bus Boycott بود. 1 سال بعد این قانون حذف شد و این بانو بعنوان مادر حرکت حقوق مساوی انسانیت شناخته شد.

مشت ها در آسمان

دوندگان آفریقایی آمریکایی المپیک مکزیک 1968 Tommie Smith رتبه ی اول و John Carlos رتبه ی سوم پس از قهرمانی دستان خود را بعنوان اعتراض به نژاد پرستی در آمریکا مشت شده به آسمان بردند. رتبه ی دوم این مسابقه Peter Norman استرالیایی نشان حقوق بشر را بر روی گرمکن خود زد. کار او از وی قهرمانی فراموش نشدنی ساخت. هر دو سیاه پوست بخاطر حرکتشان از مسابقات حذف شدند و آن ها هیچ وقت کاری که کرده بودند را تکذیب نکردند.

شورشی نا شناخته

بعد از مرگ رهبر دموکراسی ایران توسط دوربین های معمولی عکس برداری شد و از طریق ایمیل و اس ام اس وقایع به گوش هم رسید. شاید ندا آقا سلطان 26 ساله هیچ موقع فکر نمی کرد لحظات آخر زندگی اش اینگونه به دور دنیا سفر کند. این کلیپ 40 ثانیه ای که صحنه ای را نشان می دهد که وی تیر خورده است و با چشم هایش به دوربین نگاه می کند خیلی ها را ناراحت و به گریه انداخته است. ندا به زبان فارسی یعنی صدا یا صدا کردن. پس از پخش بین المللی این کلیپ ندا به سمبل اعتراضات مخالفان تبدیل شد.

چشمان با زندا

بیشتر اتفاقات بعد از انتخابات ایران توسط دوربین های معمولی عکس برداری شد و از طریق ایمیل و اس ام اس وقایع به گوش هم رسید. شاید ندا آقا سلطان 26 ساله هیچ موقع فکر نمی کرد لحظات آخر زندگی اش اینگونه به دور دنیا سفر کند. این کلیپ 40 ثانیه ای که صحنه ای را نشان می دهد که وی تیر خورده است و با چشم هایش به دوربین نگاه می کند خیلی ها را ناراحت و به گریه انداخته است. ندا به زبان فارسی یعنی صدا یا صدا کردن. پس از پخش بین المللی این کلیپ ندا به سمبل اعتراضات مخالفان تبدیل شد.

سیزده دلیل برای امیدواری

مهدی معتمدی مهر

Motmehr86@gmail.com

" تقدیم و به یاد دوست عزیز دربند، محمدرضا جلابی پور
که با دلایل خود، جامعه را به حرکت و امید دعوت می‌کرد."

فجای تلخی که از فردای دهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری ایران رقم خورد، قاعدتاً باید آدم را از هرگونه دل‌خوشی بر حذر دارد و در چنین فضایی چه بسا سخن گفتن از امید، خوش‌بینی و فقدان واقع‌بینی نام‌گیرد. در پاسخ به این پرسش که آیا کودتا پیروز شده است یا خیر؟ به این امر باید توجه داشت که اگر چه ممکن است، دولتی که در تقابل با خواست و رای مردم قرار دارد در مقام حکومت مستقر شده باشد، اما سرزندگی و نشاط جاری حکایت از آن دارد که گویی رنگ سبز جنبش، بر سایه‌ی سیاه شب کودتایی چنان سیطره یافته که با اطمینان می‌توان ادعا کرد، تلاش از پی آزادی و دموکراسی، به واقعیت مانا، مستمر و غیرقابل انکار جامعه‌ی امروز ایران بدل شده است. زندگیاورد مهدی اخوان ثالث در ترسیم فضای پس از مرداد 1332 می‌سراید: " در اجاقی طمع شعله نمی‌بندد، خردک شوری هست هنوز؟" و حال آن که صفوف متراکم ملت که این روزها حق و رای خود را نه در محافل چانه‌زنی نخبگان و سیاست‌ورزان حرفه‌ای که در خیابان‌ها سراغ می‌گیرند، نشان از شعله‌های سرکش آتشی جاوید و انگیزه و عزمی راسخ در راستای عدم پذیرش وضع موجود و تغییر آن دارد و مگر می‌توان زنده و پایدار ماند، بی آن‌که رو به سوی فانوس‌های کوچک اما بی‌شماری داشت که از جان و آرمان ملتی خسته از رنج استبداد سوسو می‌گیرند. نگارنده‌ی این سطور به جد باور دارد که به دلایل زیر می‌توان و باید به سیر حوادث جاری امیدوار بود:

دموکراسی به مثابه‌ی یک خواست عمومی

یکی از دستاوردهای جنبش اخیر آن است که دموکراسی به خواستی فراگیر در جامعه‌ی ایران چه در صفوف توده‌های مردم و چه در سطوح روشن‌فکران بدل شده است. گروه‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی با حفظ مواضع اصولی و باورهای ایدئولوژیک خویش، اما به دور از یک فضای ذهنی صرف و در یک فرآیند نتیجه‌گرا، حاکمیت قانون، دموکراسی و حقوق و آزادی‌های بنیادین ملت را به عنوان پیش‌نیاز اساسی توسعه و شرط‌گذار به سوی آینده‌ی روشن مطرح می‌کنند. امروزه دیگر این بحث که " آزادی و دموکراسی لوکس است و یا آن که عدالت اولویت دارد یا آزادی؟ " در مجامع عمومی و حتی روشن‌فکری خریداری ندارد و اجماعی همگانی حول این محور ایجاد شده است که توسعه‌ی سیاسی، گام نخست در مسیر هرگونه تحول و پیشرفت در این کشور محسوب می‌شود. امروزه حتی بسیاری از محافظه‌کاران معروف نیز به این نتیجه رهنمون شده‌اند که دموکراسی بدیلی ندارد و عدم پذیرش قواعد بازی دموکراتیک نظیر انتخابات آزاد، سالم و عادلانه، امنیت و یا حفظ حقوق شهروندی، اقلی است که موجودیت و ثبات همه را به مخاطره می‌افکند و حتی در این میان، سابقه‌ی کارگزاری حاکمیت و تقرب به بالاترین مناصب حکومتی نیز نمی‌تواند تضمین و حاشیه‌ی امنی برای کسی فراهم آورد.

آرایش جدید نیروهای سیاسی

از جمله تأثیرات مثبت دیگر جنبش سبز ایران مرزبندی‌ها و آرایش نوینی است که نیروهای سیاسی ایران در هر دو طیف اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران برگزیده و رویکرد دیگرگونه‌ای است که بر این اساس در فضای سیاسی ایران پدید آمده است. امروز، جگاریان و تاج‌زاده و میردامادی و نیوی و عطریان‌فر و ابطیعی و رمضان‌زاده از احزاب و اوجد پروانه‌ی رسمی و اصطلاحاً طیف اصلاح‌طلبان درون حاکمیت، در همان زندانی محبوس‌اند که محمد توفلی و عماد بهاور به عنوان اعضای نهضت آزادی ایران و زب‌آبادی و کیوان صمیمی و عبدالله مومنی به مثابه‌ی بخشی از اپوزیسیون خارج از حاکمیت در آن به سر می‌پرندند. فرزندان آقای روح‌الامینی به عنوان مشاور ارشد یکی از کاندیداها‌ی محافظه‌کار به همان سرنوشتی گرفتار آمده که ندا آقا سلطان‌ها و سهراب اعرابی‌ها بدان محکوم شدند و این واقعیتی است که مرزبندی‌های کهنه‌ی خودی و غیرخودی را در مرحله‌ی عمل نامعتبر کرده و یادآور این حقیقت و ضرورت است که همسرنوشتی تمامی قربانیان نقض حقوق بشر در ایران، فارغ از گرایشات و تمایزات اعتقادی و سیاسی و حتی پایگاه اجتماعی ایشان، احاد ملت اعم از زنان، نویسندگان، کارگران، دانشجویان، فعالان سیاسی و حتی روحانیون غیر همسو با تمامیت‌خواهان حاکم را به عمل هماهنگ و اقدام مشترک رهنمون می‌سازد. امروزه دیگر عناوین سابق جناح‌بندی‌ها مانند چپ و راست یا محافظه‌کار و اصول‌گرا و اصلاح‌طلب، مبین وضعیت دقیق آرایش نیروهای سیاسی در ایران نیستند و بلکه عبارات دموکراسی‌خواهان و مخالفان دموکراسی از بار معنایی دقیق‌تر و کارآمدی بیشتری برخوردارند. عملکرد حامیان آقای احمدی‌نژاد و طراحان 22 خرداد 1388 و کسانی که به صراحت از عدم نقش آرای مردم در مشروعه‌ی حکومت سخن گفته و فتوا پراکنند و در مقابل، کسانی که مشروعه‌ی نظام و حکومت را مشروط به خواست ملت اعلام کردند، به نحوی آشکار از تفاوت این دو نگرش پرده برداشت. در این میان که نبودن کسانی که از اردوگاه اصول‌گرایان به جرگه‌ی حامیان دموکراسی و حقوق ملت پیوستند و حتی مجتهدینی که به صراحت ابراز داشتند، حکومت برآمده از تقلب با تنقیذ ولی فقیه نیز مشروعه‌ی عبت نمی‌گیرد.

بسط ظرفیت‌های قانونی

از جمله نتایج مثبتی که در این چند روزه فراهم آمد آن است که اصلاح‌طلبان به درستی دریافتند که در حوزه‌ی فعالیت‌های قانونی، باید به تمام ظرفیت‌های قانون اساسی ایران پای‌بندی و توجه نشان داد و این امری بود که به ویژه احزابی مانند جبهه‌ی مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، کارگزاران، مجمع روحانیون مبارز و حتی اعتماد ملی تا این اواخر نسبت به آن کمتر عنایت نشان داده بودند. اصلاح‌طلبان تا پیش از انتخابات اخیر، در برابر سوال اساسی چه باید کرد؟ تنها به پاسخ حداقلی " مشارکت گسترده در انتخابات " بسنده می‌کردند اما سیر حوادث و وقایع به وضوح آشکار ساخت که صرف دعوت برای شرکت در پای صندوق‌های رای، نمی‌تواند نسخه‌ی مطمئنی برای حل معضلات ملی به شمار رود و صیانت از آرا به سازوکار دقیق‌تری نیاز دارد. دعوت به اجتماعات عمومی، ابطال انتخابات، شکایت از مجریان و ناظران انتخابات در مراجع قضایی داخلی و بین‌المللی، ضرورت نظارت قانونی بر عملکرد نهادهای منصوب رهبری مانند شورای نگهبان و صدا و سیما و نهایتاً درخواست نظارت بین‌المللی برای حفظ سلامت انتخابات از جمله ظرفیت‌های قانونی هستند که تنها در وقایع اخیر مورد توجه عام فعالان سیاسی قرار گرفته‌اند. زمانی که کاندیداها با ادعای انجام تقلب خواهان ابطال انتخابات هستند، بدیهی است که برای برگزاری مجدد انتخابات به هیچ وجه وزارت کشور و شورای نگهبان را صالح و مورد اعتماد ندانسته و جویای سازوکاری دیگر خواهند بود.

تاکید بر آرمان‌های انقلاب و اصول قانون اساسی

امروزه به یمن تصمیم‌سازی‌ها و تشنج‌آفرینی‌های کاندیدای پیروز اعلام شده‌ی انتخابات ریاست جمهوری، حتی مقامات راست‌گرا و محافظه‌کاری مانند آقای علی لاریجانی نیز بازگشت به آرمان‌های انقلاب و اصول قانون اساسی، یعنی آزادی، استقلال و حاکمیت قانون را یگانه راه حل خروج از بحران قلمداد می‌کنند. آقای هاشمی رفسنجانی به صراحت و برای نخستین بار اعلام می‌کند که نگران جمهوریت نظام است و از سوی دیگر نیز برداشت حاکم از وجه اسلامیت را مغایر با آموزه‌های دینی، سیره‌ی پیامبر (ص) و علی (ع) و حتی مخالف با عملکرد و باورهای رهبر فقید انقلاب بر می‌شمارد.

جنبشی فاقد خشونت

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد جنبش سبز ایران که در وقایع پس از انتخابات نیز جاری بود، عدم بروز خشونت‌گرایی از سوی مردم اعم از حامیان اصلاح‌طلبان و یا مخالفان ایشان بود. فضای داغ مباحثات انتخاباتی که از مناظره‌های تلویزیونی سرچشمه می‌گرفت و در ستادهای کاندیداها ادامه می‌یافت، نشان از این واقعیت منحصر به فرد داشت که به رغم دو قطبی شدن فضا، از شروع تبلیغات تا برگزاری انتخابات، هیچ درگیری حاد خشونت‌آمیزی میان طرفداران کاندیداها گزارش نشد. در فضای اعتراضات و تجمعاتی که از فردای انتخابات به وجود آمد نیز، به رغم حضور چندین میلیون طرفداران اصلاح‌طلبان باز هم خشونت‌ی از سوی این طیف پدید نیامده و گزارش نشد. عملکرد نیروهای انتظامی و نظامی شناسنامه‌دار با سوابق روشن نیز حکایت از آن داشت که حتی اینان نیز تمایلی به درگیری و اعمال خشونت نداشته‌اند. به زعم نویسنده و بنا بر مشاهدات عینی، حساب‌نیروهای شبه نظامی و لباس شخصی که به مردم حمله می‌کردند را حتی باید از رای‌دهندگان به کاندیدای منتخب وزارت کشور جدا کرد. بدیهی است که طیف اصلی کسانی که به آقای احمدی‌نژاد رای دادند نیز هرگز حاضر به اعمال خشونت علیه آحاد ملت نبوده و در این خصوص نقش و موافقتی نداشته‌اند. امروزه شناخت عاملان و آمران کشتار و ضرب و شتم مردم کار دشواری نیست و به سهولت می‌توان پایگاه خشونت‌ورزان را شناسایی کرد.

برخوردراری از حمایت جهانی

به رغم دوران جنگ سرد، امروزه گسترش حاکمیت‌های دموکراتیک در جهان سوم، هیچ تعارضی با منافع کشورهای توسعه‌یافته ندارد و حتی با توجه به تأثیراتی که تعمیق دموکراسی در منطقه می‌تواند ایجاد کند و مهم‌ترین آن، ثبات سیاسی و اقتصادی است، شاهد آن هستیم که جنبش سبز دموکراسی‌خواهی ایران از حمایت بی‌نظیری در سطح مجامع دولتی و نهادهای بین‌المللی برخوردار است. البته در این میان باید حساب اسرائیل و لابی صهیونیسم را از بقیه جدا کرد. به عبارت دیگر به جز اسرائیل که آشکارا تعارض و عدم هماهنگی خود را با جنبش ملی ایران نشان می‌دهد، این جنبش مورد حمایت عموم جنبش‌های آزادی‌خواه و دموکراتیک جهان و همچنین شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی معتبر بین‌المللی قرار دارد. حمایت روشن‌فکران و شخصیت‌هایی مانند چامسکی، امبر توکو، دبیرکل سازمان ملل متحد، کمیسر عالی سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر، رییس سازمان عفو بین‌الملل و بسیاری افراد دیگر، گواه صحت این ادعا می‌تواند محسوب شود.

پذیرش عام شیوه‌ی اصلاح‌طلبی

از جمله دستاوردهای دیگر این جنبش، ایجاد وحدت اکثریت ملت و روشن‌فکران ایران در سراسر جهان حول شیوه‌ی مبارزه‌ی اصلاح‌طلبانه با دو شاخصه‌ی حرکت علنی و در چارچوب قانون اساسی بود. بر اساس اجماعی عملی که اقتضای ذات جنبش سبز ایران بود، نیروهای سیاسی و اجتماعی این جنبش که بی‌هیچ اغراقی می‌توان ادعا کرد آحاد میلیون‌ها ملت ایران را در بر



می‌گیرد، به دور از فضاهای ذهنی و ایدئولوژیک صرف و البته با حفظ مواضع اصولی خویش، با شرکت گسترده در انتخابات و سپس مشارکت فعالانه در اعتراضات و تجمعات خیابانی و حول کاندیدایی که چه بسا بر اساس پیش‌داوری‌ها و ذهنیت‌های قبلی باید از او اعراض می‌جستند و در چارچوب قانونی اساسی‌ای که خالی از اشکالات اساسی نبود، در عمل به جنبشی پیوستند که هدفش نه تغییر ساختار نظام سیاسی که حفظ نظام و اصلاح ساختار حقیقی قدرت بود و از این رو، راهبردی را برگزیدند که اصلاح‌طلبی را موثرترین و کم‌هزینه‌ترین شیوه مبارزه در راستای تقویت فرآیند دموکراسی ارزیابی می‌کرد. نکته‌ی جالب آن که حتی بسیاری از شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی که طی سی سال گذشته عنوان می‌کردند، جمهوری اسلامی ایران قابل اصلاح نیست و خود را در فضایی ساختار شکن تعریف می‌کردند، امروز دوشادوش مردم ایران دیده می‌شوند.

پذیرش هزینه‌های مبارزه‌ی سیاسی از سوی مردم

در آسیب‌شناسی احزاب ایران بارها گفته شده که یکی از مشکلات گروه‌های سیاسی، عدم اقبال مردم محسوب می‌شود. به همین جهت به جز یکی دو استثنا مانند حزب توده‌ی ایران و سازمان مجاهدین خلق، مابقی احزاب سیاسی ایران هرگز از تعداد انبوه اعضا و یارگیری گسترده برخوردار نبوده‌اند و همین امر از یک سو، هزینه‌ی فعالان سیاسی را افزایش داده و از سوی دیگر حاکمیت را به اتخاذ شیوه‌های کم‌هزینه‌ی سرکوبگری و حتی حذف فیزیکی مخالفان سوق داده است. این واقعیت متأسفانه در تاریخ معاصر ایران مهم‌ترین دکتورین امنیتی حکومت‌های غیر مردمی محسوب می‌شده که عیان‌ترین مصداق آن در پروژه‌ی قتل‌های زنجیره‌ای به چشم خورد. در حالی که تا چند ماه پیش، تعداد بسیاری حاضر به پذیرش هزینه‌های فعالیت سیاسی نبودند و پرامضاترین نامه‌ها و بیانیه‌های سیاسی با حداکثر هزار امضا منتشر می‌شد، امروز خوشبختانه مردم در وسیع‌ترین سطح ممکن به جنبش پیوسته و سنگین‌ترین هزینه‌ها را از زندان و شکنجه گرفته تا شهادت، پذیرفته‌اند. بدیهی است که این جو در چگونگی تداوم و کیفیت مبارزات سیاسی آینده و همچنین نحوه‌ی برخورد حاکمیت تأثیرگذار خواهد بود.

رهبری جنبش

در طول صد و بیست سال گذشته یعنی از زمان شکل‌گیری نهضت تنبکو و از وقتی که مبارزات استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه‌ی ملت ایران به منظور دستیابی به حاکمیت ملت و حکومت قانون با رویکردی مدرن تحت عنوان نهضت قانون اساسی (مشروطه‌خواهی - CONSTITUTION) آغاز شد، این نخستین بار است که جنبشی شکل گرفته و روشن‌فکران و حتی روحانیون از شان و حقوق ویژه‌ای برخوردار نبوده و جایگاهی والا تر از صفوف مردم را برنگزیده‌اند. ندا آقا سلطان، سهراب اعرابی و باقی قهرمانان جنبش سبز ایران از خود مردم هستند و حتی افرادی مانند آقایان کربوبی و خاتمی و مجتهدین و مراجعی مانند آیات عظام منتظری، صائمی، بیات زنجانی، موسوی اردبیلی، علی محمد دستغیب و بسیاری دیگر در کنار مردم و دوشادوش مردم مبارزه می‌کنند و رهبری جنبش از آن کسی جز آحاد ملت نیست و این واقعیتی ارزشمند است که از یک سو نشان از بلوغ سیاسی ملی ایرانیان دارد و از سوی دیگر، سراغاز و نشانه‌ی جدی از پیروزی نهایی دموکراسی بر استبداد قلمداد می‌شود. نکته‌ی حایز اهمیت در این خصوص آن است که به رغم این ویژگی، هرگز نمی‌توان وجوه پوپولیستی برای جنبش سبز ایران قایل بود.

استبدادستیزی و دموکراسی‌خواهی

شاید برای نخستین بار در تاریخ صد ساله‌ی ایران باشد که مردم و نیروهای سیاسی در مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی خود، ضرورت طرح توأمان استبدادستیزی و دموکراسی‌خواهی را درک کرده‌اند. بررسی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی 1357 نشان می‌دهد که اگرچه به عنوان یک شعار و آرمان ملی، دموکراسی‌خواهی همواره در کنار شعارهای استبدادستیزانه مانند "مرگ بر شاه و مرگ بر دیکتاتور" مطرح بوده است اما کمتر به زیر ساخت‌های استقرار دموکراسی مانند انتخابات آزاد، سالم و عادلانه توجه شده است. در خرداد 1376 نیز این امر مغفول ماند. شاید دکتر مصدق و نهضت ملی/اسلامی ایران آن تنها جریان باشد که به اهمیت این امر عظیم توجه خاص نشان داد. پس از وقایع 22 خرداد 1388 و حضور میلیونی مردم در اعتراض به نتایج اعلام شده، آنچه بسیار پراهمیت می‌نماید و نه تنها مردم که حتی کاندیداهای اصلاح‌طلب نیز به آن توجه نشان داده‌اند، این است که افزون بر بطلان و تجدید انتخابات و در واقع افزون بر عدم پذیرش نتیجه‌ی اعلام شده، کل وضع موجود و تغییر تمامت ساختار حقیقی و حقوقی قدرت که منجر به چنین وقایع و نقض آزادی‌های بنیادین ملت می‌شود، مورد خواست عمومی قرار گرفته است. کاندیداها هم صادقانه نشان دادند که برای صندلی دولت چانه نمی‌زنند و دنبال تغییر اساسی‌تر و مصلحتی والا تر هستند.

شفافیت مواضع

یکی دیگر از ویژگی‌های جنبش سبز ایران، شفافیتی است که در مواضع هر دو طرف دیده می‌شود. طرفداران آقای احمدی‌نژاد هراسی ندارند که علناً انزجار خود را از دموکراسی اعلام کنند و "عبارت میزان رای ملت است" را مورد شدیدترین چالش‌ها و منازعات قرار دهند. تنورسین‌های فقهی این جریان، بی‌پرده از عدم تأثیر رای مردم بر مشروعیت حکومت سخن می‌گویند و آشکارا فتوا می‌دهند که برای حفظ اسلام و مصلحت نظام، به هر روشی می‌توان تمسک جست و آقای احمدی‌نژاد ابایی ندارد که میلیون‌ها شهروند این کشور را "خس و خاشاک و شورشی بنامد و تهدید کند که پس از مراسم تحلیف، بقیه‌ی مخالفان را گرفته و سرشان را به سقف خواهد کوبید". بدین ترتیب، موانع ذهنی و عملی پیش روی جنبش دموکراسی‌خواهی ایران با شفافیت هر چه بیشتر اعلام موجودیت کرده است. از سوی دیگر مواضعی که برخی مراجع عظام و معتمدی از مقامات رده بالای نظام و به‌ویژه کاندیداهای اصلاح‌طلب مطرح می‌کنند، نظیر آن که به صراحت از اعتراضات مردمی حمایت کرده و رفتار تمامیت‌خواهان را به ساختار شکنی و براندازی نظام تغییر می‌کنند و یا اصراری که کاندیداهای غیرپرویز اعلام شده در تداوم جنبش اخیر دارند و سخنان بی‌پرده‌ی مانند: "نظام برنگردد، مردم آن را بر می‌گردانند" و تصریح به این نکته که اصلاح‌طلبی تنها شیوه مبارزه نیست و در صورتی که نتیجه‌بخش نباشد، مردم به شیوه‌های دیگر خواهند اندیشید و حتی اشاره‌ی صریح آقای عبدالله نوری به این واقعیت که تا اواسط دهه‌ی پنجاه هم کسی فکر نمی‌کرد که شاه سقوط کند، می‌تواند نشان از شفافیت مواضع و ادبیاتی داشته باشد که در صحنه‌ی سیاست‌ورزی 30 سال گذشته کم نظیر محسوب می‌شود.

بحران اقتصادی

مهم‌ترین عاملی که می‌تواند در این میانه مورد ارزیابی قرار گیرد، آن است که دیگر، چشم‌انداز درخشانی از درآمدهای سرشار برای رییس دولت آتی متصور نیست و همین واقعیت می‌تواند حقیقت دولت پیش. رو و ماهیت وعده‌های آقای احمدی‌نژاد را بیش از پیش برای مردم روشن سازد. توقیف محموله‌ی قاچاق طلای بیست تنی در ترکیه که شایعات دوران پیش از انتخابات مبنی بر تمایل دولت نهم به دستیابی به طلاهای بانک مرکزی را تقویت می‌کند، نشان از نیاز شدید دولت به درآمدها و منابع مالی بی‌پایان دارد تا بتواند به مدد تداوم سیاست گداپوری و بخشش‌های فاقد مجوز قانونی، بحران مشروعیت خویش را کاهش و در حدودی مهار کند. اما به نظر می‌رسد که بحران اقتصادی ایران که بیش از آن که تحت تأثیر اقتصاد جهانی باشد، ناشی از بی‌خردی مسوولان و فقدان مدیریت علمی است، امکان برخورداری مسوولان دولت دهم از چنین پشتوانه‌ای را غیرممکن و با دشواری روبرو ساخته است. به عنوان مثال، گروه صنعتی عظیمی مانند ایران خودرو که محصولات خود را دو برابر قیمت جهانی به فروش می‌رساند و همواره از بالا بودن سطح تقاضا نسبت به عرضه برخوردار بوده است و با این حال، اینک در معرض ورشکستگی قرار گرفته است و پیامدهایی که رکود صنعتی و اقتصادی در ایران ایجاد می‌کند از یک سو، حکایت از تضعیف توان دولت در خرید حامیان وابسته به منافع مالی و مادی دارد و از سوی دیگر، نشان‌گر اوچ‌گیری اعتراضات بنده‌ی اجتماع و پیوستن فراگیر محرمان جامعه به جنبش سبز ایران می‌باشد.

نسداد مطلق. مطلق‌نگری

انتصاب آقای اسفندیار رحیم مشایی به سمت معاون اولی به رغم مشکلات سابق ایشان با مراجع تقلید و اصرار رییس دولت نهم در تحمیل نامبرده به حاکمیت و حتی بی‌توجهی به نامه و اعتراض مقام رهبری و در نهایت نیز سپردن پست رییس‌دفتری که اگرچه از عنوان معاونت برخوردار نیست اما به جهت حساسیت، از موقعیتی ویژه‌تر از آن برخوردار است، بی‌تردید نمی‌تواند از سر ناآگاهی و یا خودسری و لجاجت صرف صورت پذیرفته باشد و بلکه نشان از شروع فاز نوین از تحولات آقای احمدی‌نژاد و تمایل ایشان در به دست‌گیری مطلق عنان امور دارد. صحت این فرضیه آن‌گاه بیشتر اثبات می‌شود که در یک اقدام غیرمترقبه وزیر اطلاعات که تنها وزیر است که قانوناً با نظر و تأیید رهبری برای تصدی این شغل باید همراه باشد و به رغم خدمت‌های آقای اژه‌ای به دولت نهم ارایه داده است، به نحوی تحقیرآمیز از کابینه‌ای که تنها هشت روز از عمر آن باقی است، اخراج می‌شود و آقای احمدی‌نژاد بدین وسیله ابایی ندارد از آن که نشان دهد خواستار آن است که سکان دستگاه امنیتی را شخصاً به عهده گیرد و در این راستا حتی منویات رهبری را نیز نادیده می‌انگارد. صرف‌نظر از آن که چرا احمدی‌نژاد حاضر است برای فردی مانند مشایی که شهرتش از باب طرح دوستی با ملت اسرائیل فراهم آمده است تا این حد هزینه دهد، به این نکته باید توجه داشت که دایره‌ی کسانی که حاضرند با ایشان همکاری کنند تا چه حد محدود و کیفیت این همکاری تا چه پایه تنزل یافته است. از سوی دیگر باید عنایت داشت که رییس دولت نهم در چهار سال گذشته، افزون بر عرصه‌ی سیاست و امنیت به نحوی بسیار آشکار در حوزه‌ی اقتصادی نیز به ایجاد یک بخش اقتصادی خاص کمر همت بسته است و همین تکراری‌ها منجر به رویگردانی بسیاری از متحدان سابق ایشان شده است. تعویض‌های مکرر رییس بانک مرکزی، وزارتخانه‌های اقتصادی و حتی عدم تحمل شخصیت‌هایی مانند پورمحمدی، اژه‌ای و صفار هردی می‌تواند قرینه‌ای متفق جهت اثبات این ادعا تلقی شود که آقای احمدی‌نژاد، از هیچ منطق و عرفی تبعیت نمی‌کند و حتی ملاحظه‌ی بالاترین مقام کشور را نیز ضروری نمی‌داند. بکارگیری عبارت تس و خاشاک و دستور کشتار معترضان به انتخابات دهم می‌تواند موبد این روحیه و مشی باشد، اما پرسش اساسی آن است که چنین فردی تا چه حد می‌تواند دیگران و ساختار حقیقی قدرت را نفی کند و ارادهمرگ‌آبانه رو به سوی تغییراتی داشته باشد که با منافع ملی و واقعیات ساختار سیاسی‌سالی‌های حاکمیت در تعارض است؟ به نظر می‌رسد که آقای مشایی، چشم اسفندیار دولت دهم و نماد مدیریت احمدی‌نژادی محسوب می‌شود. این سیزده دلیل که نشان از آن دارد و وقتی پای حقوق و حاکمیت ملت در میان باشد، حتی عدد سیزده نقص نیست و صد و سی دلیل و هزار و سیصد دلیل دیگر، همه و همه حکایت از چشم‌انداز روشنی دارد که پیش روی جنبش سبز ایران قابل مشاهده است. امروز برای نخستین بار است که دموکراسی به مثابه‌ی خواستی فراگیر در جامعه‌ی ایران مطرح شده و حتی مخالفان دموکراسی نیز متقاعد به پذیرش ضرورت آن شده‌اند و از سوی دیگر، دولت تمامیت‌خواه نیز به جهت محدودیت‌های مادی و فقدان حمایت و حتی محکومیت داخلی و جهانی، نهایتاً، گزیری از تجدیدنظر بنیادین در روش‌ها و مواضع خویش نخواهد داشت و البته به همین میزان، البته به همین میزان، دلایل و تکراری‌هایی وجود دارند که چنانچه راهبران و منادیان جنبش اصلاحی ایران به آن عنایت نداشته باشند، ممکن است آینده‌ی تلخ و یاس‌آور را رقم بزنند. نباید از نظر دور داشت که آینده‌ی روشن و توسعه‌ی پایدار هم‌جانبه‌ی جز با دستیابی به شیوه‌های درست مبارزه و تثبیت به روش‌ها و سازوکارهایی که اعتماد و امیدواری عمومی را تداوم بخشد و وحدت تمامی نیروهای سیاسی ایران پیرامون حاکمیت قانون، دموکراسی و حقوق بشر میسر نخواهد آمد. امید است که در پرتو این وحدت آگاهانه، برای جنبشی که از مشروطیت آغاز شد و در نهضت ملی شدن نفت و انقلاب اسلامی و خرداد 1376 تداوم یافت، این‌بار فرجامی خوش و پایدار پدید آید.



روش های مدنی مبارزه با دیکتاتوری

با استفاده از این روش های مدنی و بدون اعمال کمترین خشونت می توان بادیکتاتوری مقابله و مسیر رابیسوی دموکراسی هموار کرد.

مهمترین روش (بزرگترین ضربه ایی که میتوان به دولت احمدی نژاد زد این است که هر چه سریعتر همه وجوه (پول) موجود در حساب بانکی خود را برداشت کنیم تا:

1. پولهایمان در اختیار و کنترل دولت احمدی نژاد نباشد، وقتی پولمان در بانک دولتی است یعنی آن را به احمدی نژاد قرض داده ایم. (هر 500 هزار تومان معادل 1 ماه استخدام یک چماقدار میباشد).
2. او (احمدی نژاد) نتواند پولهایمان را بصورت وامهای چند صد میلیاردی به دوستان و نزدیکانش وام بلا عوض بدهد.
3. بی پول شدن دولت احمدی نژاد، کاهش شدید قدرت سرکوب مردم را به دنبال خواهد داشت. خروج سرمایه های مردم از دست دولت را به شدت کاهش می دهد. همچنین نیروهایی که به خاطر ثروت دولت از او حمایت میکنند تا به نوایی برسند، وقتی ببینند دولت بی پول شده او را تنها میگذارند و پی کار خود می روند.
4. وقتی دولت بی پول شود، دیگر نمیتواند به کشورهای از قبیل روسیه، سوریه، ونزولا، بولیوی و گروههای تروریستی از قبیل حماس و حزب ا... و غیره باج های سنگین بدهد و آنها نیز وقتی ببینند دولت ایران پولی ندارد که به آنها بدهد او را رها کرده و دست از حمایتش بر میدارند.
5. با توجه به اینکه سردمداران حکومت جمهوری اسلامی در حال خارج کردن ثروتهای میلیاردیشان از بانکها و تبدیل آن به ارز و طلا و خروج آن از مملکت هستند، میتوانیم با بیرون کشیدن پولهایمان، موجودی بانکها را تمام کنیم تا آنها نتوانند به راحتی چندین میلیارد تومان پول نقد دریافت کنند.
6. این مبارزه هیچگونه منع قانونی و خطری برای هیچکس ندارد.
7. با توجه به اینکه نقدینگی موجود در بانکها بسیار کمتر از کل مبلغ موجودی حسابها میباشد، (برآورد میشود بیش از 500 تا 1000 میلیارد دلار موجودی اشخاص و شرکتها در بانکها باشد ولی پول و تراول نقد موجود در کلیه بانکها بیش از 5 درصد این مبلغ نمیشود) لذا تعادل در این مبارزه و تمام شدن نقدینگی موجود در بانکها باعث میشود برای دریافت حتی 100 هزار تومان با مشکل مواجه شوید.
8. هجوم یکباره ملت جهت دریافت پولهایشان و شلوغ شدن بانکها در طول روز نمایانگر جمعیت معترض میباشد، به عبارتی دیگر نوعی تجمع در سراسر کشور هر روز در ساعات اداری شکل میگیرد. نکته مهم این است که این تجمع در سراسر کشور و نه فقط در تهران بطور همزمان تشکیل میگردد. یعنی هر روز تجمع زیادی در جلوی ده ها هزار شعبه بانک (حدود 30/000 شعبه) در کشور صورت می پذیرد که علاوه بر نشان دادن اعتراض، ضربه ایی واقعی یعنی گرفتن پولهایمان از بانکهای دولتی و خصوصی را نیز به آنها زده ایم، ضمناً بهانه ایی برای دستگیری افراد نیز ندارند.
8. مردم شهر اصفهان بخوبی به یاد دارند چند سال قبل در این شهر 2 صندوق قرض الحسنه به نامهای محمدرسول ا... و آل طه ورشکست شدند (یا بهتر است بگوئیم کلاهبرداری کردند) و نمیتوانستند پول مردم را بدهند که نتیجه آن، چنان افشاح و غوغایی شد که نه تنها ماه ها کل استان اصفهان و مردم را درگیر کرده بود بلکه کار به وزارت کشور، مجلس، قوه قضائیه و نیروهای انتظامی کشیده شد و در نهایت نیز قرض الحسنه قوامین متعلق به نیروی انتظامی مجبور به پرداخت پولهای مردم و ساکت کردن آنها شد. حال ببینید اگر همه مردم و شرکتها بخواهند پولهایشان را از بانکها بگیرند و دولت نیز پول کافی نداشته باشد چه خواهد شد. این عمل میتواند نوعی رای گیری یا انتخابات تلقی شود با این تفاوت که این بار نمیتوانند رای ما را بزدند و آمار واقعی مخالفان این دولت برای همه آشکار میگردد.
9. با خروج هزاران میلیارد تومان پول از بانکها، دیگر کشورها بیشتر به ماهیت این مبارزه مردمی اطمینان حاصل کرده و دولت احمدی نژاد را به رسمیت نخواهند شناخت، او را به کشور خود دعوت نخواهند کرد و به او کمک نمیکند.
10. برای گرفتن پول زیاد، چند تن از دوستان را با خود همراه نمایند تا مورد سرقت و زورگیری قرار نگیرید هر چند که بهتر است پول زیاد را در دفعات متفاوت و به مقدار کمتر برداشت نمایند و در هنگام حمل از اتومبیل شخصی استفاده کنید و از وسایل نقلیه عمومی پرهیز نمایید و در نگهداری و محافظت از آن نهایت دقت را به عمل آورید.
11. اگر اوراق مشارکت خرید کرده اید آن را به بانک برگردانده و وجه آن را درخواست نمایید. اوراق مشارکت پول نقدی است که دولت از مردم قرض گرفته تا با آن جیب خود و اطرافیان را پر کرده و بعداً با فروش نفت آن را جایگزین نماید.
12. بی پول شدن بانکها یعنی عدم گردش پول و نبود بودجه جهت اعطای وام و متوقف شدن صنایع که بطور خودکار نوعی اعتصاب عمومی و گسترده را به دنبال خواهد داشت و بقیه فعالیتهای دولت نیز مختل شده و او را به شدت ضعیف نماید.
13. بطور کلی از انجام هر عملی که باعث شود پولی را به دولت بپردازید یا در اختیارش قرار دهید (مانند پرداخت مالیات، عوارض، جریمه، حق بیمه، گمرک و ...) جدا خودداری نمایید.
14. به یاد داشته باشید، احمدی نژاد برای حکومت یک ارزش و قیمتی دارد و وقتی حکومت تشخیص دهد برای نگه داشتن او بر سر قدرت بایستی هزینه ایی به مراتب بیشتر از ارزش او بپردازد، آنگاه خود، اقدام به برکناری و یا نابودی او خواهند نمود.
15. در صورت عدم امکان اجرای موارد فوق حداقل میتوانید پولهایتان را از بانکهای دولتی به بانکهای خصوصی انتقال دهید، هر چند که بانکهای خصوصی هم غیر مستقیم تحت کنترل بانک مرکزی و دولت میباشد ولیکن یک قدم از دست دولت دورتر میباشد (صندوقهای قرض الحسنه و بنیادهای مالی و اعتباری محل های بسیار نامنی برای نگهداشتن پول میباشد، چراکه در صورت ورشکست شدن، نه بانک مرکزی و نه هیچ ارگان دیگری جوابگوی مردم نخواهد بود).
16. موارد فوق مواردی بودند که به ذهن ما رسیده بود ولی دولت درآمدهای بسیار دیگری دارد که هر کس در حیطه کاری خود آنها را میشناسد، که بایستی به اطلاع دیگران برساند.
17. با اجرای این طرح ساده و بدون ریخته شدن یک قطره خون توانسته ایم ضربه مهلکی به توان مالی این دولت کودتایی وارد نموده و او را مجبور به استعفا نماییم.

ملک ، مسکن و زمین :

- در امور مسکن، ملک و زمین سرمایه گذاری نکنید . به چند دلیل:
1. با رونق گرفتن بازار مسکن، دولت از فروش زمین، سیمان، آهن، دیگر مصالح ساختمانی، مالیات، مجوز ساخت و عوارضهای مختلف سود سرشاری خواهد برد ضمن اینکه بیش از 70 درصد صنایع داخلی وابسته به صنعت ساختمان هستند و زمانی که این صنعت رونق بگیرد بقیه صنایع هم رونق میگیرند و درآمدهای دولت رو به فزونی می گذارد، پس نباید اجازه دهیم تا زمانی که احمدی نژاد به زور بر تخت ریاست جمهوری نشسته این صنعت رونق بگیرد.
 2. بالا رفتن قیمت مسکن و اجاره به ضرر مردم و آحاد جامعه میباشد.
 3. دولت در صدد شناسایی و کد گذاری کلیه املاک و مالکین آنها میباشد تا در زمان مناسب به سراغ آنها رفته و انواع باجها از قبیل مالیات و عوارض و غیره از آنها اخذ نماید.
 4. با توجه به اینکه دولت احمدی نژاد درآمد 300 میلیارد دلاری فروش نفت را بین دوستان و همفکرانش تقسیم نمود و همگی این پولهای دزدی را در زمینه ملک و زمین سرمایه گذاری کردند و باعث شدند قیمت مسکن در طی 2 سال سه برابر شده و از قیمت مسکن در نیویورک و پاریس و لندن فراتر رود و این دزدان را سه چندان ثروتمندتر نمود. حال بایستی با عدم سرمایه گذاری در مسکن و فروش ملکهای خود، ارزش ملک و زمین را پایین آورده تا ارزش ثروت این چپاولگران بیت المال کاهش یابد.
 5. در کشوری که هر روز جو خفقان و نا امنی بیشتر میشود و جان و مال مردم در دست دیکتاتورهای جنایتکار باشد، بسیاری از ثروتمندان و از جمله خود رهبران جمهوری اسلامی بتدریج املاک خود را فروخته، پول آن را تبدیل به ارز خارجی کرده و از کشور خارج میکنند، لذا عرضه زیاد این کالا باعث افت قیمت آن شده و سرمایه گذاری در این زمینه با ضرر همراه خواهد بود، ضمناً در صورتیکه عده ایی در حال حاضر اقدام به خرید ملک کنند یعنی به رهبران جمهوری اسلامی کمک کرده اند تا اموال و املاک دزدیشان را راحتتر و با قیمت بالا تر تبدیل به دلار کنند و از مملکت خارج نمایند.



جنبش سبز

- 6- ممکن است شما پولتان را به ملک تبدیل کنید و فروشنده، آن پول را دوباره به سیستم بانک برگردانده در نتیجه کار شما بیهوده شده و مبارزه تان هیچ اثری نداشته است.
- 7- کاهش قیمت مسکن تا زمانی که قشر متوسط جامعه یعنی خانواده ایی با درآمد 1 میلیون تومان در ماه بتواند با پس انداز 10 سالش یک آپارتمان 100 متری بخرد ادامه خواهد داشت
- 8- و دلیل آخر اینکه رکود مسکن باعث کاهش قیمت مسکن و خرسندی و خوشحالی ملت ایران و ناراحتی دزدان بیت المال و چپاولگران این رژیم منحوس را به دنبال خواهد داشت.

سبز کردن کوچه و خیابان:

حدود 1 لیوان رنگ سبز را با 2 تا 4 لیوان تینر مخلوط کرده تا رنگ رقیق شده و قابلیت پخش شدن داشته باشد، سپس آن را در کیسه پلاستیک نازکی ریخته و سر آن را محکم گره بزنید. حال میتوانید با بیرون انداختن آن از شیشه اتومبیل در حال حرکت و یا پرتاب آن از پشت بام خانه تان به داخل کوچه با در نظر گرفتن کلیه نکات ایمنی برای شناسایی نشدن خودتان و صدمه زدن به دیگران، سطح اسفالت کوچه و خیابان را سبز نمایید. با توجه به اینکه همواره اتومبیلها از خیابان در حال عبورند هم این رنگ پخش شده به خوبی دیده میشود و دیگران نیز سریع یاد میگیرند و انجام میدهند و هم پاک کردن آن مشکل میباشد.

اتوموبیل، شکر و دخانیات:

- از خرید اتوموبیل نو چه داخلی و چه خارجی در حال حاضر خودداری فرمایید چون 35 درصد وجه آن مستقیماً به خزانه بیت رهبری می‌رود و علت قیمت بالای اتوموبیل در ایران نسبت به دیگر کشورها نیز همین است.
- مصرف قند، شکر و انواع شیرینی و محصولات که در تولید آنها شکر مورد استفاده قرار می‌گیرد را به حداقل ممکن برسانید، چرا که مافیای وارد کنندگان شکر (مصباح یزدی و مکارم شیرازی)، گردانندگان و حامیان اصلی شبکه حمایت از دولت میباشد.
- مصرف دخانیات خود را تا حد ممکن کاهش دهید، چون دولت سود بسیار بسیار زیادی از بابت فروش دخانیات به دست می‌آورد.

بازار بورس:

در بازار بورس سرمایه گذاری نکنید و سهامهای خود را نیز برای فروش بگذارید تا بازار بورس نیز سقوط کند، چون اکثر شرکتهای بورس با دولتی هستند یا نیمه دولتی و یا سهامداران عمده و مدیران آن جیره خواران و وابستگان رژیم میباشند که به اسم خصوصی سازی اموال بیت المال را خودشان به خودشان به مفت فروختند و صاحب ثروتهای باد آورده شدند که بعدها بایستی از آنها پس گرفته شود

عدم سفارش آگهی تبلیغاتی به صدا و سیما:

شرکتها و موسسات بایستی به جدیدیت از دادن سفارشات آگهی تبلیغاتی به صدا و سیما خانن خودداری ورزیده و مردم نیز از خرید محصولاتی که در صدا و سیما تبلیغ میشود خودداری کنند، ضمناً از دادن سفارش آگهی به روزنامه های طرفدار دولت مانند کیهان و ایران نیز امتناع ورزند. بعضی از شرکتهایی که کماکان به صدا و سیما آگهی میدهند عبارتند از: آنگ، تبرک، چپ توز، مزمز، قلم چپ، تخم مرغ تلاونگ، ایرنسل، برنج محسن، بستنی دایتی و غیره

ورزش:

هر روز ساعتی را به ورزش کردن اختصاص دهید. چون ورزش باعث بالا رفتن حس اعتماد به نفس، شجاعت، تفکر بهتر و آمادگی جسمی بالاتر برای مبارزه با این حکومت ظالم میشود. و اما از ورزش دوستان عزیز تقاضا میشود برای دیدن مسابقات ورزشی به استادیوم ها و ورزشگاههای دولتی نروند تا پول بلیطهایشان به حساب سازمان تربیت بدنی که از بزرگترین ارگانهای زردی و چپاول در کشور است وارد نشود مگر اینکه بتوان به بهانه تماشای مسابقات ورزشی نوعی تظاهرات و تجمع اعتراضی بوجود آورد.

سفر نکردن با هواپیماهای روسی و نخریدن کالاهای ساخت چین:

سعی کنید حتی الامکان با هواپیماهای شرکتهای ایرانی سفر نکنید تا هم جان خود را در خطر قرار ندهید و هم باعث رکود خطوط هواپیمایی دولتی ایرانی شوید. در صورتیکه مجبور به استفاده از هواپیمای ایرانی شدید، در هنگام خرید بلیط، نوع هواپیما را سوال فرمایید و پروازی را انتخاب کنید که هواپیمای آن روسی نباشد تا دیگر هیچ "شرکت هواپیمایی" جرئت خرید هواپیما از کشور روسیه را نداشته باشد. دومین دشمن خارجی ما بعد از روسیه کشور چین میباشد که مردم بایستی کالاهای بی کیفیت ساخت چین را تحریم کنند و از خرید کالای چینی به شدت خودداری کنند.

نفت ایران:

وظیفه مردم و مخصوصاً ایرانیان خارج از کشور این است که تلاش کنند تا جامعه بین المللی خرید نفت از دولت نامشروع و دیکتاتوری ایران را تحریم کنند و به آنها بفهمانند خرید نفت از ایران یعنی سرازیر کردن دلارهای نفتی به جیب جنایتکارانی که این دلارها را جهت کشتار و سرکوب مردم، توسعه تروریسم و قتل، حمایت از حزب ... و حماس و دولتهای کمونیستی و تولید سلاح اتمی و برافروختن آتش جنگ جهانی سوم و نابودی تمام انسانهای کره زمین بکار خواهند بست.

مصرف برق:

در هنگام پخش سخنرانی خامنه ایی و احمدی نژاد از تلویزیون، کلیه وسایل برقی خود را روشن ننمایید تا برق بسیاری از مناطق قطع شود تا صدای کثیف این دو ملعون در فضای این کشور پاک شنیده نشود. ضمناً اگر هر شب از ساعت 10 الی 5/10 همزمان با فریاد ... و اکبر وسایل برقی خود را روشن نمائیم برق بسیاری مناطق قطع شده و مردمی که برق منطقه آنها قطع شده میتوانند از تاریکی شب استفاده کرده و اقدام به شعار نویسی بر روی دیوارهای محله شان بنمایند. (در عوض در زمانهای دیگر در مصرف برق صرفه جویی کنید و از لامپهای کم مصرف استفاده ننمایید تا پول برقتان تصاعدی افزایش نیابد.)

حج و زیارت

یکی دیگر از پردرآمدترین ارگانهای حکومتی، سازمان حج و زیارت است به حدی که چندی قبل جنگی بین احمدی نژاد و سازمان مزبور در گرفت چرا که او میخواست این سازمان بسیار پولدار را به زیر مجموعه سازمان گردشگری ببرد و خودش مستقیماً چپاول کند ولی موفق نشد. لذا به ملت ایران توصیه میگرد که به جای رفتن به زیارت مکه (بجز يك بار حج واجب) و کربلا و نجف و سوره و غیره، پول آن را به فقرا و مستمندان که بیش از نیمی از مردم این سرزمین را تشکیل میدهند، انفاق کنند و مطمئن باشند ثواب آن هزاران هزار برابر ثواب زیارت آنها خواهد بود و خدا و پیغمبر نیز راضی تر و خوشنودترند و بدانند تا در شهر و یا همسایگی شما حتی 1 نفر شب گرسنه بخوابد و یا مریضی پول دوا و درمان نداشته باشد یا پدري از روی فرزندان خجل باشد که نتوانسته ماهها به آنها يك وعده غذای مناسب بدهد، در کشوری که در هر خیابان و پارک و سر هر چهارراه، دهها کودک خیابانی مشغول گدایی و تکدی گری هستند، زیارت رفتن شما حرام است و روز قیامت مواخذه خواهید شد. کمک و انفاق خود را مستقیماً انجام دهید و پولتان را به کمیته امداد یا آخوند مسجد و امثالهم ندهید، چون اینها خود، دزدان به کمین نشسته هستند.

بیمه:

از بیمه های غیر اجباری نظیر بیمه تکمیل درمانی، بیمه بدنه اتومبیل، آتش سوزی و غیره خودداری کنید و در مورد بیمه های اجباری نظیر بیمه شخص ثالث اتومبیل یا بیمه تأمین اجتماعی، سعی کنید به هر نحو که میدانید مثلاً با مراجعه زیاد به دکتر و یا ایجاد تصادف عمدی و گرفتن خسارت، چند برابر آن پول را به شرکتهای بیمه که همگی دولتی هستند، ضرر بزنید.

گوشی موبایل:

سعی کنید حداقل تا يك سال دیگر از خرید گوشی نو امتناع ورزید و با گوشی موجود خود بسازید چون تعرفه بالای گوشی و تعداد بسیار زیاد گوشی های وارداتی مبلغ گزافی را به خزانه دولت و اریز مینماید. به خصوص گوشی های نوکیا و زیمنس را تحریم نمایید. بیا باید با همت و اراده خود راههای درآمد دولت را ببندیم.



مخابرات:

زمان مکالمات تلفن همراه و راه دور را حتی الامکان کاهش دهید تا پول کمتری به مخابرات این دولت پرداخت کنید، وزارت ارتباطات و مخابرات یکی از پول سازترین وزارتخانه های دولت بعد از وزارت نفت میباشد. ممکن است که چند ده هزار تومان پول قبض تلفن یا موبایل برای بعضی افراد بسیار ناچیز باشد ولی همین مبلغ در تعداد زیاد، ثروت زیادی خواهد شد که از آن برای خرید دستگاههای جاسوسی و دستگیری مردم استفاده خواهد شد.

نصیحت و پند و اندرز:

اگر از آشنایان یک بسیجی، یا یک سپاهی پاسدار و یا یک مامور امنیتی و حکومتی هستید، عواقب ایستادن در مقابل مردم و گناه جنایت همکاری با حکومت فاسد را به آنها گوشزد نمائید، چون اکثر آنها شستشوی مغزی شده اند و نیاز به یک تلنگر دارند تا راه درست از غلط را تشخیص دهند
اگر از آشنایان مامورین راهنمایی و رانندگی هستید به آنها بگوئید تا آنجا که امکان دارد مردم را جریمه نکنند و پول این مردم زحمت کش را به جیب این آخوندهای مفت خور وارد نکنند
اگر از آشنایان مامورین مالیاتی هستید به آنها توصیه کنید، کمترین مالیات ممکن را از مردم مطالبه نمایند.
اگر از آشنایان مامورین گمرک هستید به آنها توصیه کنید، کمترین گمرکی را به کالاهای وارداتی و صادراتی اعمال کنید.

هنرمندان و هنرپیشگان

امروز وظیفه هر هنرمند و فرد سرشناس ایرانی حمایت از مردم و جنبش سبز و آزادی خواهی آنان است و مردم باید به خوبی به یاد داشته باشند چه کسی آنان را حمایت کرد و چه کسی فقط به فکر کسب و کار و اجرای کنسرت خود بود، چه کسی از ترس رژیم سر در لاگ خود فرو برد و مخصوصا چه کسانی با حکومت فاسد عهد و پیمان بستند و آنها را حمایت کردند. این زمانی است که مردم میتوانند دوست و دشمن خود را بشناسند و بعد از پیروزی جزای خیانتکاران به ملت را به آنها بدهند. مردم نباید به دیدن کنسرت خواننده ای (در خارج از کشور) یا فیلم هنرپیشه یا کارگردان خائنی که کوچکترین قدمی برای آرمانهای این مردم برنداشته بروند و تا ابد بایستی محبوبیت آنها را تحریم کنند.

دشمن شناسی

افراد سیاسی، روشنفکر و تحصیلکرده همواره بایستی تلاش خود را بکار برند تا نام و مشخصات دقیق دشمنان واقعی این ملت را بر ملا سازند، از آن جمله بزرگترین دشمن این خاک در 200 سال گذشته کشور روسیه و حزب کمونیست بوده که اخیرا کشور چین نیز به آن اضافه گردیده است. همچنین بایستی نام کلیه فرماندهان سپاه و معاونین آنها، نام مسئولین رده بالایی قوه قضائیه و وزارت اطلاعات، نام کلیه فعالین و تصمیم گیرندگان در بیت رهبری و کلیه نمایندگان ولی فقیه در استانها، نام کلیه استانداران و غیره همراه با نام و عکس همسر و فرزندان آنها افشا شود. بایستی سخنرانی ها، دفاعیات و نامه های مزدوران رژیم در این زمان سر نوشت ساز ضبط و نگهداری شود تا بعد از پیروزی ملت در دادگاههای آنها ارائه شود تا هیچ عذری برای آنها در آن زمان باقی نگذارد. خلاصه این زمانی است که چهره واقعی خائنین افشا میشود.

سخنی با رهبران جنبش سبز

اطلاع رسانی صحیح، قابل اعتماد، سریع و به موقع، بدون سانسور و کنترل:

با توجه به اینکه رسانه و تلویزیونی در اختیار رهبران مخالف دولت نمیباشد و نیمه روزنامه های آنها نیز به شدت توسط نیروهای امنیتی و حکومتی کنترل میشود و آنها نمیتوانند پیامها و اخبار و دستورالعملهای خود را به سرعت و بدون سانسور به اطلاع طرفداران خود برسانند و از طرف دیگر مردم نیز نمیدانند کدام خبر از طرف رهبران بوده و کدام خبر جعلی است و نمیتوانند به هر خبری اعتماد کنند، لذا پیشنهاد میگردد رهبران موج سبز E-Mail خاصی را اعلام کنند تا طرفداران آنها ایمیلهای خود را برای آنها ارسال نمایند، که به سرعت چندین میلیون E-Mail برای آنها ارسال خواهد شد، سپس این ایمیلها جمع آوری شده و بعد از این، رهبران میتوانند بر احوال اخبار و پیامهای خود را برای مردم ارسال نمایند. نمونه این کار را آقای محسن سازگارا با ارسال روزانه حدود 5 میلیون ایمیل انجام میدهد. عمده مزایای این روش عبارتند از:

1. سرعت انتقال اطلاعات و اخبار (در کمتر از 1 ساعت پیام به اطلاع همه چند میلیون مشترک میرسد)
2. عدم کنترل حکومتگران بر روی محتوای ایمیل ها و سانسور آن
3. اعتماد پذیری بالا به خبرها توسط دریافت کنندگان خبر.
4. عدم امکان جلوگیری از ارسال خبر و یا مسدود و فیلتر کردن ایمیل. (تنها راه مبارزه حکومت با این اطلاع رسانی، قطع کامل اینترنت بوده که در آن صورت ایران تنها کشور بدون اینترنت در جهان خواهد شد)
5. هزینه بسیار پایین (عملا بدون هزینه) ارسال خبر برای میلیونها نفر در سراسر جهان.
6. امکان ارسال پیام در هر زمان. 24 ساعت شبانه روز و 7 روز هفته، صرفه نظر از تعطیلات و عید و عزا
7. دسترسی به اخبار در هر نقطه دنیا توسط هر کسی.
8. مردم نیز میتوانند خبرها، عکسها و اطلاعات خود را نیز برای رهبران بفرستند، به عبارتی دیگر این ارتباط 2 طرفه خواهد بود.
9. عدم امکان توقیف ایمیل همانند توقیف روزنامه
10. در صورت هک شدن ایمیل این رهبران، امکان ارسال اخبار از ایمیل دیگر.
11. امکان ارسال سریع خبر از طرف دریافت کننده خبر به دیگر دوستان و آشنایان
بهتر است ارسال E-Mail از طرف رهبران، از خارج از کشور صورت پذیرد.

پس همین امروز اقدام کنید و به دوستان و آشنایانتان و هر کسی را که امکان دارید نیز اطلاع بدهید.
این ایمیل را برای دیگر دوستانتان Forward نمایید. از این نامه کپی تهیه و به دست مردم و مغازه داران برسانید یا زیر برف پاک کن اتومبیلها قرار دهید و خلاصه هر روشی که میتوانید این پیامها را سریعتر در بین مردم گسترش دهید تا هر چه سریعتر بساط این رژیم خونخوار برچیده شود. یک روز پیروزی زودتر یعنی نجات جان ده ها هموطن بیگناه.

این ایمیل را به خاطر انتقام خون ترانه موسوی دختر جوانی که در روز 7 تیر نزدیک مسجد قبا در حال رفتن به کلاس آرایشگری دستگیر و بعد از 15 روز جسد سوزانده شده او که به شدت شکنجه و بارها به او تجاوز شده بود را به خانواده اش تحویل دادند، نگاشته ام تا جمهوری اسلامی بدانند با کشتن 1 نفر مظلوم، هزاران دشمن قسم خورده به دشمنان او اضافه میشود.

به امید آزادی ایران عزیز و با آرزوی پیروزی مردم مظلوم ایران بر حاکمان ظالم و جنایتکارشان